

Critical discourse analysis of "The Regulations for the Organization of Working and Street Children"

Saeed Vesali  | Darya Falsafi ^{2✉}  |

1. Department of Social Welfare Planning, Faculty of Social Science Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran, E-mail: saeidvesali@atu.ac.ir

2. Corresponding Author, Department of Social Welfare Planning, Faculty of Social Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. E-mail: Darya.falsafi84@gmail.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received 18 March 2022

Received in revised form 10
June 2022

Accepted 16 June 2022

Published online 25 June 2022

Keywords:

Fairclough's critical discourse
analysis, social issue, working
children, welfare organization,
child labor

ABSTRACT

Introduction: In this research, a critical discourse analysis approach by Fairclough is employed to provide an analysis of the social issue of child labor. To this end, we have chosen to focus on Behzisti's (Iranian welfare organization) perspective on working children by selecting the text of "The Regulations for the Organization of Working and Street Children" (Shabaneroozi-Dowlat) from the year 2004.

Method: Using Fairclough's critical discourse analysis method, the text of the welfare regulations is analyzed at three levels: description, interpretation, and explanation. Through the methods of familiarity with the text and Fairclough's critical techniques in revealing ideologies, the discourses present in the text at the level of laws, responsible institutions, and the governing discursive order become evident.

Findings: The findings indicate ambiguity in the legal discourse, the prevalence of the harm-based approach (in contrast to the problem-based approach), and the implicit acceptance of child labor without addressing the structural economic-political causes leading to poverty in defining the social issue of child labor. There is also ambiguity in the legal discourse and an insurmountable gap between the content of state regulations and the content of executive plans. The dominant discourse in response to the issue of child labor emphasizes mainly on support (instead of rehabilitation) and custodianship (instead of problem-solving) and takes for granted a passive subject and child-labor-demanding approach.

Discussion: The welfare discourse is subordinated to the government/civil society discursive order, which is a non-class-based discourse that conceals poverty, class differences, and discrimination in its economic-political relations. Therefore, within the welfare discourse, the class-based nature of childhood and child labor is considered natural and inevitable. In this discourse, the dominance of custodianship has led to efforts toward s enhancing society's resilience against social issues through social policies of "control and reduction" without having the fundamental and structural capacity to solve the problem of child labor.

Cite this article: Vesali, S. Falsafi, D (1402). Critical discourse analysis of "The Regulations for the Organization of Working and Street Children". *Sociological Review(Social Science Letter)*, 56 (1), 1-20. DOI: <https://doi.org/000000000000000000>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/0000000000000000000000>

تحلیل گفتمان انتقادی آیین‌نامه ساماندهی کودکان کار و خیابان سازمان بهزیستی

سعید وصالی^۱ | دریا فلسفی^۲ | ✉

۱. گروه برنامه ریزی اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی، ایران. رایانامه: saeidvesali@atu.ac.ir

۲. نویسنده مسئول، گروه برنامه ریزی اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران. رایانامه: darya.falsafi84@gmail.com

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۱۰/۲۰

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۲/۱۱/۲۵

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲/۱۱/۲۸

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱/۲۵

کلیدواژه‌ها:

در این پژوهش با استفاده از روش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، تحلیلی از مساله اجتماعی کار کودکان، ارائه شده است. از این رو با انتخاب متن آیین‌نامه ساماندهی کودکان کار و خیابانی (شبهانه روزی-دولتی) (۱۳۸۴)، گفتمان‌های موجود در بهزیستی در نسبت با کودکان کار تبیین شد. متن آیین‌نامه بهزیستی در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین تحلیل شد و با استفاده از روش آشنایی زدایی از متن و تکنیک‌های انتقادی فرکلاف در آشکارسازی ایدئولوژی‌ها، گفتمان‌های موجود در متن در سطح قوانین، نهاد متولی و نظم گفتمانی حاکم بر آن روشن شد. یافته‌ها نشانگر ابهام در گفتمان حقوقی، غالب بودن گفتمان آسیب محور و طبیعی، بدیهی و ناگزیر انگاشته شدن کار کودکان بدون اشاره به علل ساختاری اقتصادی-سیاسی منجر به فقر، در تعریف مساله اجتماعی کار کودکان و ابهام در گفتمان حقوقی و شکاف پرنشاندنی محتوای اسناد بالادستی و قوانین با محتوای طرح‌های اجرایی، سلطه گفتمان متولی گری با رویکرد حمایتی و ساماندهی با سوژگی منفعل و نیازمند کودکان کار، در پاسخ به مساله کار کودکان است. همچنین جایگاه «سامان‌دهی» در نظم گفتمانی مسلط تصریح شد. گفتمان بهزیستی ذیل نظم گفتمانی دولت/جامعه مدنی معنا می‌یابد و این گفتمان غیرطبقاتی است و در مناسبات اقتصادی-سیاسی آن اختلاف طبقاتی، پنهان و بدیهی تلقی می‌شود. بنابراین در گفتمان بهزیستی نیز، طبقاتی بودن شکل کودکی و کار کودکان، طبیعی و ناگزیر فهم می‌شود. درون این گفتمان، سلطه گفتمان متولی گری می‌کوشد با سیاست‌های اجتماعی «کنترل و کاهش» توان تاب‌آوری جامعه را در مقابل مسائل اجتماعی افزایش دهد.

تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، مساله اجتماعی، کودکان کار، سازمان بهزیستی، کار کودک

استناد: وصالی، سعید؛ فلسفی، دریا؛ (۱۴۰۲). تحلیل گفتمان انتقادی آیین‌نامه ساماندهی کودکان کار و خیابان سازمان بهزیستی. *مطالعات جامعه‌شناختی*، ۲(۴)، ۲۰-۱.

DOI: <http://doi.org/0000000000000000000000>



© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

مقدمه

مسأله کودکان کار، مسأله‌ای اجتماعی و بین‌المللی است. از سال ۱۸۶۶ و با راه‌اندازی اولین کنگره کارگران بین‌المللی در ژنو، به موضوع کار کودکان حساسیت نشان داده شده است، سال ۱۹۷۹ ضمن این‌که توسط سازمان ملل سال کودک نام‌گذاری شد، توجهات ویژه‌ای به کودکان کار را نیز، با خود در پی داشت. مهم‌ترین سند بین‌المللی دربارهٔ کودکان، «کنوانسیون حقوق کودک»^۱ (۱۹۸۹) می‌باشد. صندوق حمایت از کودکان (یونیسف)^۲ نیز نهاد بین‌المللی حافظ آن است. یونیسف در کنار، سازمان بین‌المللی کار، چندین مقاله نامه^۳ به تعریف سن و تناسب آن با کار پرداخته‌اند. مقاله‌نامه ۱۳۸ (حداقل سن اشتغال کودکان) و مقاله‌نامه ۱۸۲ (امحای بدترین اشکال کار کودک)، از این دست است. در این پیمان نامه به ویژه ماده ۲۶، ۲۷، ۳۰، ۳۲ و ۳۶ بر حمایت کودک در مقابل بهره‌کشی اقتصادی تاکید می‌کند. با این حال جمع‌بندی سازمان بین‌المللی کار، در کارنامه ۱۰۰ سال تلاشش برای مقابله با کار کودک^۴، امیدوار کننده نیست. (سازمان بین‌المللی کار، ۱۳۹۹) در ایران، بعد از انقلاب ۱۳۵۷ از دهه ۱۳۷۰ نگاهی رسمی به کودکان خیابانی شد. ایران عضو کمیسیون‌های مختلف کودکان است. طرح‌ها و قوانین مختلفی در مورد کودکان و کودکان کار به تصویب رسیده است و اقدامات مختلفی صورت گرفته اما نتایج تلاش‌ها دلگرم‌کننده‌تر از جمع‌بندی سازمان بین‌المللی کار نیست. سؤال این است که ارزیابی‌های رایج سیاست‌گذاری‌ها کفایت لازم برای شناخت ضعف‌ها و قوت‌ها کفایت می‌کند؟ در پاسخ تلاش می‌کنیم از منظری کم‌تر توجه شده به این موضوع بپردازیم. با روشن شدن متون و اهمیت زبان در میان رشته‌های مختلف، از جمله علوم اجتماعی، روش تحلیل گفتمان، روشی شناخته‌شده و جاافتاده محسوب می‌شود. اما روش تحلیل گفتمان که در شکل‌های اولیه خود به شدت وابسته به زبان‌شناسی بود و در مشخصات صوری و حدود مرزهای متن مانده بود، و به آن انتقاداتی از قبیل غیرتاریخی بودن و تقلیل‌یافته بودن وارد بود، با اضافه کردن فهم تاریخی و بینامتنی و همچنین برقراری نسبت‌های با ساختارهای اجتماعی و نهادی، سطح بالایی از دقت و ظرافت نظری را به خود افزود. از این‌رو، تحلیل گفتمان انتقادی^۵

¹ UN Convention on Right of the Child, 1989

² United Nation International Children's Emergency Fund: UNICEF

³ Protocol

⁴ «با تمام تلاش‌ها و اقدامات صورت گرفته ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی موضوع کار کودک هم‌چنان به‌عنوان چالشی دشوار باقی مانده است. شواهد حاکی از آن است که کمک به کودکان کار که علی‌رغم تلاش‌های صورت گرفته نتوانستند از موضوع کار رهایی بیابند بسیار سخت و مشکل است؛ دلیل این موضوع می‌تواند این باشد که این کودکان در مناطق بسیار فقیر و در وضعیتی بسیار بد، فلاکت‌بار و مصیبت‌زده زندگی می‌کنند.» (سازمان بین‌المللی کار، ۱۳۹۹: ۵۸)

⁵ Critical Discourse Analysis (CDA)

اهمیت بالایی در برخورد با مسأله اجتماعی دارد. فهمی که به‌واسطه لایه‌های ضخیم ایدئولوژیک و گفتمانی که اطراف مسأله اجتماعی را پوشانده، باید به واسطه چنین رویکردهایی زدوده شود. بسیاری از چالش‌هایی که در برخورد با مسائل اجتماعی وجود دارد، به‌واسطه صورت‌بندی‌های گفتمانی - ایدئولوژیک حاکم، حل‌ناشدنی، یا طبیعی و بدیهی شده‌اند. این صورت‌بندی‌ها معنای خاصی از مسأله را در «دانش زمینه‌ای» جامعه، به شکل عقل سلیم در می‌آورد و از نگاه انتقادی پژوهش‌گر و دغدغه‌مند حل مسأله اجتماعی، دور نگاه می‌دارند. از این‌رو از طریق روش تحلیل‌گفتمان انتقادی، سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های مرتبط با مسأله اجتماعی در نسبت‌های گفتمانی مشخص، معنا و جدای از شعارهای به‌ظاهر زیبا، ابعاد تاریک، مغفول، پنهان، مبهم، منافع و ذی‌نفعان آن نیز تصریح می‌شود. این اهداف نیازمند بررسی دقیق‌تر این رویکرد، ضمن توضیح مفاهیم و اصطلاحات مورد استفاده در آن است. از سوی دیگر، با توجه به جای‌نسبتاً خالی رویکرد فرکلاف در پژوهش‌های مرتبط با مسائل اجتماعی ایران، لذا بررسی دقیق نظری و روشی رویکرد تحلیل‌گفتمان انتقادی فرکلاف، به‌خصوص در حوزه مسأله اجتماعی، می‌تواند به پژوهشگران و دغدغه‌مندان حوزه مسائل اجتماعی و آسیب‌های اجتماعی، کمک کند. برخورد با مسائل اجتماعی نیازمند چنین دقت نظری است تا از معنای خود آسیب، تا پاسخی که به آن داده می‌شود و متولیان آن و انتظاراتی که در سطوح متفاوت برخورد با مسأله می‌شود، غبارروبی شده و روح تازه‌ای در آن دمیده شود. این رویکرد می‌تواند در حل مسائل اجتماعی گامی نو شمرده شود.

در بررسی و ارزیابی مسأله اجتماعی کودکان کار، پژوهش‌های مختلفی صورت گرفته است. طرح‌ها و قوانین و نهادها و نیروهای اجتماعی مختلفی حول آن وجود دارند که نحوه عملکرد و نتایج هر کدام قابل بررسی است. طی سالهای اخیر، بین نهادها و نیروهای مختلف بر سر نحوه اجرا، اهداف و حتی محتوای قوانین و طرح‌ها اختلاف نظر یا تضاد وجود داشته است که سوژه بسیاری از تحقیقات در این زمینه بوده است. اما در این پژوهش کوشش می‌شود تا جدای از نتایج و نحوه اجرای «آیین‌نامه ساماندهی کودکان کار و خیابان‌سازمان بهزیستی» به این مسأله بپردازیم که این متن چه معنایی دارد؟ در چه نظم گفتمانی تولید شده است؟ از چه گفتمان‌هایی استفاده می‌کند و چگونه آن‌ها را بازتولید می‌کند؟ مسأله کودکان کار چگونه بازنمایی می‌شود؟ چگونه پاسخ می‌یابد؟ متصدیان، متولیان و فاعلان حول آن چگونه تعیین می‌شوند؟

پیشینه پژوهش (مرور انتقادی ادبیات)

کار کودکان، موضوع پژوهش‌های بسیاری بوده است، وامقی و دژمان و دیگران (۱۳۹۴)، حداد و نظریور (۱۳۹۲)، اسدپور و اعظم ازاده (۱۳۹۹)، شکوری (۱۳۹۳)، بلندرتبه و دیگران (۱۳۹۶)، حسینی (۱۳۸۴)، شهرکی و قادری (۱۳۹۴)، زمینه‌های شکل‌گیری مسأله را فقر، سطح تحصیلات، اعتیاد و درآمد خانواده تشخیص داده‌اند و رویکردهای آسیب‌اجتماعی، بزه نگر و پزشکی به مسأله کار کودکان را نقد می‌کنند. همچنین در مورد متولیان، به ظرفیت‌ها و چالش‌های دولت و جامعه‌مدنی پرداخته‌اند. سام‌آرام، حسینی حاجی بکنده و چلک (۱۳۹۵) در مورد روند رو به رشد آسیب هشدار می‌دهند و تأمین امنیت اجتماعی را وظیفه دولت می‌دانند. لطفی (۱۳۹۸) ضعف در ریشه‌یابی مسائل اجتماعی، اقدامات خرد و فردگرایانه، را بخشی از چالش‌های سمن‌ها می‌داند. رازقی و لطفی (۱۳۹۷) نیز فقدان روندهای پایدار برای تولید منابع مالی، چالش‌های جذب و مدیریت منابع انسانی، کمبود سرمایه اجتماعی و نبود انگیزه‌های مشترک واقعی، چالش‌های برنامه‌ریزی و نظارت، نگاه حداقلی و نبود دید کلان و جامع نسبت به مسائل اجتماعی را از مهمترین چالش‌های درونی سمن‌ها می‌دانند. در مقابل افضلی و دیگران (۱۳۹۷)، سمن‌ها را جزء بهترین راه‌حل‌ها و عوامل کلیدی در کاهش و حل مسائل اجتماعی می‌دانند. به اعتقاد آن‌ها سازمان‌های مردم‌نهاد (سمن‌ها) جایگزین مناسبی برای ارائه‌ی خدمات دولتی هستند. اما سمن‌های فعال شهر تهران را در این حوزه ناکافی دانسته‌اند. مرور کلی پیشینه نشان می‌دهد که تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، می‌تواند در ارزیابی‌های آینده نقش کلیدی داشته باشد تا با رویکرد نقادانه به بستر گفتمانی-ایدئولوژیکی که مسأله، پاسخ و متولیان آن، در آن تولید و بازتولید می‌شوند، افق‌های جدیدی را بگشاید. یکی از نمونه‌های شاخص تحلیل گفتمان انتقادی در حوزه مسأله اجتماعی، مقاله رجیبی، علوی زاده و دیگران (۱۴۰۰) با عنوان «تحلیل گفتمان‌های دخیل در قانون حمایت از حقوق معلولان در ایران» است که در آن حضور و رقابت گفتمان‌های دولتی، قانونگذاری و خصوصی را در تدوین قانون نشان داده است و تغییر هدف اجتماعی تدوین قانون به معیشتی و حمایتی را بخشی از نظم گفتمانی موجود توصیف کرده است. در مجموع، به جز این مقاله شاخص، در دیگر نمونه‌های مختلف استفاده از رویکرد فرکلاف توجه به شناخت و افشای نظم گفتمانی مسلط کمتر دیده می‌شود.

مبانی نظری تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف

در تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، ساختاراجتماعی با رخداد اجتماعی، نسبتی دیالکتیکی دارند. به این معنا که ساختاراجتماعی که متشکل از مناسبات اجتماعی و نهادهای آن است، در رخدادهای مشخصی چون نشست، گردهمایی، متن یا صورت بندی نظری‌ای حول یک مسأله اجتماعی بروز

می‌یابد. هر گفتمان مشخص نیز تنها در مناسبات اجتماعی مشخصی ممکن می‌گردد و در مقابل ساختار اجتماعی منفعل نیست، بلکه در بازسازی آن نقش مهمی دارد. آن چه در نسبت امر گفتمانی و ساختارهای اجتماعی گفتیم، در نسبت با رخدادهای اجتماعی تکرار می‌شود. همانطور که رخدادهای گفتمانی در بستر گفتمان و ساختارهای اجتماعی محقق می‌شوند، گفتمان و ساختارهای اجتماعی نیز در رخدادهای گفتمانی بازنمایی و بازتولید می‌شوند. یکی از مهم‌ترین رخدادهای گفتمانی که در رویکرد فرکلاف بر آن تأکید می‌شود «متن» است. آن چه متن را اهمیت می‌بخشد، گزینش محتوایی و صوری زبانی است. به این معنی که متن بر مبنای گزینشی از کلمات و جملات استوار است که تنها شکل مشخصی از بازنمایی امری اجتماعی هستند. به عبارت دیگر، کلمات و ساختار جملات چه به لحاظ محتوایی و چه صوری دارای اهمیت بررسی است. گزینشی که در تولید متن صورت می‌گیرد در بافتاری گفتمانی محقق شده است.

متن آغازگاه پژوهش فرکلاف است، اما تأکید او بر متن نیز نه فقط به لحاظ زبان‌شناسانه که در رویکرد انتقادی وی، ریشه دارد. بدین معنا وی هر گفتمانی را ایدئولوژیک می‌داند. گزینش کلمات، شکل جملات، ادوات دستور زبانی، چیزی را پیدا و پنهان می‌کند؛ بخشی را برجسته و بخشی دیگر را مبهم و تار نگاه می‌دارد؛ برخی را میدان‌دار و باقی را حاشیه‌ای و بی‌صدا می‌نماید و در این فرآیند خود را دوباره بازسازی می‌کند. در این راستا، مفهوم دیگری مطرح می‌شود: طبیعی‌شدگی. هر نشانگی‌ای می‌تواند بیش‌تر یا کمتر «طبیعی‌سازی»^۱ شده باشد. در اوج طبیعی‌سازی، منافع و خاستگاه طبقاتی آن کاملاً پنهان شده و مستقل می‌نمایند. کار تحلیل گفتمان انتقادی «غیرطبیعی‌سازی»^۲ آن نظام ایدئولوژیک گفتمانی است. فرکلاف در فرآیند اسم‌سازی در متن به این طبیعی‌سازی اشاره می‌کند «ایدئولوژی‌ها و اعمال طبیعی‌شده، به بخشی از «دانش مینا» بدل شده، که در تعامل، فعال می‌شوند و از این‌رو، «سامان‌مندی» تعامل می‌تواند به‌انها وابسته باشد.» (فرکلاف، ۱۳۹۹: ۲۷) فرکلاف چهار بعد از «دانش مینا»^۳ را از هم متمایز می‌کند: دانش رمزهای زبانی، دانش اصول و هنجارهای کاربرد زبان، دانش موقعیت و دانش مربوط به جهان (فرکلاف، ۱۳۹۹: ۲۴) عناصر ایدئولوژیک در این چهار بعد بازنمایی می‌شوند و در متن صورت‌بندی می‌گردند، همان‌گونه که، ساختارهای اجتماعی نیز، مبنای شکل‌گیری گفتمان‌اند، در گفتمان بازتولید می‌شوند. نکته مهم دیگر در مورد بار ایدئولوژیک گفتمان‌ها، میزان ایدئولوژیک بودن‌شان است. ایدئولوژی‌ها در خدمت سلطه‌اند. «پس در جوامعی گفتمان‌های ایدئولوژیک معنا می‌یابد که مناسبات طبقاتی

¹ Naturalize

² Denaturalize

³ Knowledge base

نیازمند حفظ سلطه طبقه حاکم باشد. لیکن «این حقیقت که تمام انواع گفتمان اساساً پذیرای بار ایدئولوژیک هستند بدان معنی نیست که تمام انواع گفتمان به یک اندازه بار ایدئولوژیک دارند» (Fairclough, 1995: 82) (صابرپور، ۱۳۹۲). بدین معنا ممکن است گفتمانی کمتر یا بیش‌تر ایدئولوژیک باشد. وقتی گفتمانی، تا حد زیادی ایدئولوژیک است، دارای قدرت بیشتری در مقابل تغییرات است و به همان معنا خود را بیش‌تر دور از دسترس نگاه می‌دارد و در برابر شناخت نیز مقاوم است.

«نظم گفتمانی»، مفهومی کلیدی دیگری در تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف است. «نظم گفتمانی» را باید فراتر از گفتمان‌های خاص فهمید. به این معنی که از آن‌ها پایدارتر و باثبات‌تر است. این اصطلاح دال بر وجود «قلمروی واحدی» است که توسط گفتمان‌های مختلفی پوشش داده شده است. البته این پوشش‌دادن، زمینه رقابت را بین گفتمان‌های خاص ایجاد می‌کند، چرا که برای پرکردن این «قلمرو واحد» هر گفتمانی سعی می‌کند «معانی مورد نظر خود» را بر آن احاطه کند. درون نظم گفتمانی حوزه‌هایی که کمتر مورد رقابت بین گفتمان‌های خاص است و به‌نحوی پیش‌فرض مشترک بین گفتمان‌ها است، دارای ثبات بیش‌تری است، اما بخش‌هایی از نظم گفتمانی به دلیل رقابتی که بر سر آن وجود دارد، بیش‌تر در معرض تغییر هستند. نظم گفتمانی وجهه نهادی نیز به خود می‌گیرد. به عبارت دیگر، نهادهای و نیروهای مختلف موجود، گفتمان‌های مختلفی را تولید و بازتولید می‌کنند که می‌توانند، هم‌راستا یا در تضاد با دیگر گفتمان‌ها باشد، اما همواره یک گفتمان به‌عنوان گفتمان مسلط وجود دارد.^۱ این گفتمان مسلط زیرگفتمان‌هایی (تحت سلطه^۲) دارد (که با وجود اشتراک در قلمرو یا پیش‌فرض‌هایی مشخص، بین آن‌ها رقابت‌هایی وجود دارد) و البته گفتمان‌های رقیبی که مسلط نیستند. رقابت میان زیرگفتمان‌ها یا همان گفتمان‌های تحت سلطه حاکم، می‌تواند منجر به طبیعی‌زدایی و افشای ایدئولوژیک گفتمان‌های خاص شود، بدون این‌که قلمرو گفتمان حاکم از دست برود، چرا که ممکن است توسط گفتمان رقیبی پر شود که به تحکیم آن کمک کند. از طرفی دیگر این گفتمان حاکم در نسبت مستقیم با منافع طبقه حاکم نیز می‌باشد. فرکلاف ظرفیت حفظ این سلطه را «قدرت گفتمانی/ایدئولوژیکی» می‌نامد و آن‌را در راستای قدرت اقتصادی و سیاسی تلقی می‌کند.

^۱ «منافع طبقه اجتماعی مسلط در سطح صورت‌بندی اجتماعی، نیازمند حفظ تسلط یک صورت‌بندی گفتمانی-ایدئولوژیکی در هر نهاد اجتماعی است یعنی صورت‌بندی‌ای که با قدرت مداوم آن‌ها هم‌نوا و هماهنگ باشد.» (فرکلاف، ۱۳۹۹: ۳۸)

^۲ Dominated

نقد در تحلیل گفتمان انتقادی، آشکارسازی نسبت‌ها است، آشکارسازی «طبیعی‌شدگی‌ها»، آشکارسازی «تعیین‌ها و تاثیرات اجتماعی گفتمان»، زدودن غبار ایدئولوژی از آن و افشای نسبت‌های کاذب است. اما روی دیگر آن این است که، تحلیل گفتمان انتقادی در پی آشکارسازی نسبت‌های دیالکتیکی میان سه سطح پدیده‌های اجتماعی است: صورت‌بندی اجتماعی، نهادهای اجتماعی و کنش اجتماعی. آن‌چه در تأکید بر این رویکرد اهمیت دارد این است که فرکلاف رویکرد انتقادی‌اش در تحلیل گفتمان را بخشی از نظام شناختی خود کرده است. به این معنی بدون رویکرد انتقادی در تحلیل گفتمان امکان شناخت صحیح ممکن نیست.

روش تحقیق

یونیسف در سال ۱۹۹۹ شعاری را مطرح کرد: «کاهش فقر از کودکان آغاز می‌شود». مسأله کودکان کار، بخش ویژه‌ای از سیاست‌گذاری اجتماعی برای جلوگیری از بازتولید فقر مطابق این شعار می‌تواند باشد. لیکن ارزیابی سیاست‌های این حوزه را نمی‌توان به کارنامه تحقق برنامه و اهداف طرح‌ها تقلیل داد. از این‌رو تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف می‌تواند زمینه ارزیابی کیفی از طرح‌های این حوزه را فراهم کند. در روش فرکلاف متن، چون رخداد گفتمانی، در بستر گفتمانی بزرگ‌تری قرار می‌گیرد که محل رقابت گفتمان‌هایی است که در قلمرو هژمونیک نظم گفتمانی حاکم معنا می‌یابند و عمل می‌کنند. او در کتاب «تحلیل گفتمان انتقادی» (۱۳۹۹) بر روش سه مرحله‌ای تأکید می‌کند. سه سطح روشی فرکلاف عبارتند از: سطح توصیف، سطح تفسیر و سطح تبیین. در گام اول، ابتدا باید متن استراتژیکی را در این حوزه مشخص کرد. ملاک استراتژیک بودن می‌تواند متفاوت باشد. مرور کلی مصوبات و طرح‌های مرتبط به کودکان کار کمک کرد تا متن آیین‌نامه به‌عنوان «اختصاصی‌ترین مصوبه در خصوص کودکان خیابانی و در بالاترین سطح قانونی.» (شعبان، ۱۴۰۰) برای تحلیل متن، انتخاب شود. بعد از تحلیل متن به‌واسطه ارجاعات خود متن به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قانون ساختار نظام جامع رفاه و برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، بافتار متن گسترش یافت. هم‌چنین به‌واسطه سرنخ‌های دیگری که از متن در سطح توصیف استخراج شده بود، متون دیگر نیز در شبکه متنی قرار گرفت. بدین شکل، بافتار تاریخی حقوقی و نهادی متن مورد تحلیل مشخص شد. متون نظری حول کودکان کار و کودکان خیابانی، نظام حقوقی حول آن، قوانین مصوب در این زمینه، گفتمان‌های آسیب‌اجتماعی و مسأله اجتماعی، طرح‌هایی که در این حوزه انجام شده است، سطح تفسیر را ایجاد کرد. در این بستر گفتمان‌های مختلفی مطرح شد که می‌توانند با هم در رقابت باشند. لیکن در سطح تبیین، همگی در

نظم گفتمانی مشترکی به وحدت می‌رسند. برای این منظور می‌بایست از دل بخش تفسیر شاخص‌هایی انتخاب می‌شد که بین گفتمان‌های مختلف مشترک بود. از این‌رو با تأکید بر سه شاخص عمده مسأله، پاسخ به مسأله و متولیان مسأله اجتماعی، نظم گفتمانی که بهزیستی در آن جای می‌گرفت را تبیین کردیم.

یافته‌های تحقیق

در رویکرد فرکلاف، یافته‌های پژوهش در سه سطح مورد بررسی قرار می‌گیرد: سطح توصیف (تحلیل متن)، سطح تفسیر و در انتها سطح تبیین. این سه سطح در واقع سه بافتار مختلف برای فهم سامان‌دهی کودکان کار و خیابان توسط سازمان بهزیستی کشور است. در سطح اول در قالب تحلیل متن آیین‌نامه (مصوب ۱۳۸۴)، در سطح دوم در قالب بافتار تاریخی و شبکه متن‌های و نهادهای مرتبط و در سطح سوم، در بستر نظم گفتمانی حاکم مورد بررسی قرار می‌گیرد. این سه سطح در نسبتی دیالکتیکی و به شکلی فعال بر هم تأثیر و تأثر دارند.

۱- تحلیل متن: آشنایی‌زدایی از آیین‌نامه

آن‌چه در تحلیل متن صورت می‌گیرد می‌تواند نوعی آشنایی‌زدایی باشد، به‌خصوص در متون رسمی که در ژانر و سبک آشنایی تکرار می‌شوند. این نوعی تحلیل ضد کلیشه و همراه با پرسش‌گری است. به‌خصوص در مورد کلیشه‌های نظام‌نامه‌هایی که با عناوین مشخصی چون آیین‌نامه پیشاپیش در موضع دفاعی خود، چون روتین رسمی قرار دارند. همان‌طور که گفته شد ما متن آیین‌نامه ساماندهی کودکان کار و خیابانی (شبانه روزی-دولت) را برای این سطح از پژوهش انتخاب کرده‌ایم. هیأت وزیران در جلسه مورخ ۱۳۸۴/۴/۲۶ بنا پیشنهاد وزارت رفاه و تأمین اجتماعی و به استناد ماده (۱) و بند (الف) ماده (۱۵) قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی - مصوب ۱۳۸۳ و ماده (۹۷) قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران - مصوب ۱۳۸۳ - آیین‌نامه ساماندهی کودکان خیابانی را تصویب کرد. دو قانونی که به آن‌ها ارجاع داده شده است عبارتند از:

۱- قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۸۳، ۰۲، ۲۱. در ماده (۱) آمده است: در اجرای اصل بیست و نهم (۲۹) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و همچنین بندهای (۲) و (۴) اصل بیست و یکم (۲۱) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و در جهت ایجاد انسجام کلان سیاست‌های رفاهی که به منظور توسعه عدالت اجتماعی و حمایت از همه افراد کشور در برابر

رویدادهای اجتماعی، اقتصادی، طبیعی و پیامدهای آن، نظام تأمین اجتماعی با رعایت شرایط و مفاد این قانون و از جمله برای امور ذیل برقرار می‌شود: ... ط - حمایت از کودکان و زنان بی سرپرست. در این ارجاع، به اقتضای قوانین جامع، به شکلی کلی بر «انسجام کلان سیاست‌های رفاهی»، «توسعه عدالت اجتماعی» و «حمایت از همه افراد کشور» تأکید شده است و بدون هیچ اشاره مستقیمی به مسأله کودکان کار، تنها به ذکر «کودکان و زنان بی سرپرست» اشاره شده است.^۱

۲- در قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران - مصوب ۱۳۸۳- ماده (۹۷) نیز آمده است: دولت مکلف است به منظور پیشگیری و کاهش آسیب‌های اجتماعی، نسبت به تهیه طرح جامع کنترل کاهش آسیب‌های اجتماعی، با تأکید بر پیشگیری از اعتیاد به مواد مخدر، مشتمل بر محورهای ذیل اقدام نماید:

ج - شناسایی نقاط آسیب خیز و بحران‌زای اجتماعی در بافت شهری و حاشیه شهرها و تمرکز بخشیدن حمایت‌های اجتماعی، خدمات بهداشتی - درمانی، مددکاری، مشاوره اجتماعی و حقوقی و برنامه‌های اشتغال حمایت شده، با اعمال راهبرد همکاری بین بخشی و سامانه مدیریت آسیب‌های اجتماعی در مناطق یاد شده.

د - پیشگیری اولیه از بروز آسیب‌های اجتماعی از طریق: اصلاح برنامه‌های درسی دوره آموزش عمومی و پیش‌بینی آموزش‌های اجتماعی و ارتقای مهارت‌های زندگی.

ه - خدمات‌رسانی به موقع به افراد در معرض آسیب‌های اجتماعی با مشارکت سازمان‌های غیردولتی.

و - بازتوانی آسیب‌دیدگان اجتماعی و فراهم نمودن زمینه بازگشت آن‌ها به جامعه. در هیچ کدام از قوانین بالادستی‌ای که در تصویب آیین‌نامه به آن‌ها ارجاع داده شده است، نه به مسأله کودکان کار اشاره شده است و نه به نقش سازمان بهزیستی. با این حال با اشاراتی کلی و در حاشیه موضوعات دیگر، می‌توان تفسیرهایی برای ایجاد ارتباط داشت که آن‌هم با روح آیین‌نامه مورد بررسی هم‌خوانی ندارد. به این معنی که در آیین‌نامه مورد بررسی نه هیچ نشانه‌ای از «انسجام کلان سیاست‌های رفاهی» مورد تأیید در قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی است و نه هیچ نشانی از «طرح جامع کنترل کاهش آسیب‌های اجتماعی» مورد اشاره در قانون برنامه چهارم توسعه.

^۱ اهمیت اصطلاح «سرپرست» را باید به بررسی ویژه‌ای اختصاص داد. در این زمینه همین بس که بیش‌تر قوانین و اصلاحات مصوب مرتبط به کودکان، ذیل مسأله سرپرستی است. همین‌طور می‌توان اشاره کرد که گفتمان آسیب‌اجتماعی در این قوانین حاکم است چرا که «از جمله فرضیه‌هایی که کودکان خیابانی را بی سرپرست یا رها شده می‌داند یا فرضیه‌هایی که کودکان خیابانی را دارای نقایص جسمی و روانی می‌داند و یا فرضیه‌هایی که کودکان خیابانی را منحرف یا بزهارک تلقی می‌کنند و به دنبال تغییر رفتار و شرایط آنان و یا اصلاح و بازپروری آنان هستند، از نظریه آسیب‌شناسی اجتماعی متأثر هستند.» (حسینی، ۱۳۸۵: ۷۵)

در واقع آیین‌نامه سامان‌دهی، همان‌طور که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد، بیش‌تر شبیه به یک مُسکن، موقتی و سازمانی (غیرجامع) را دارد. لذا به‌نظر می‌رسد ارجاع به چنین قوانینی، به علت خلأ قانونی که به شکلی ویژه اشاره‌ای به چنین آیین‌نامه‌هایی داشته باشد، صورت گرفته است. گویا در قوانین جامع و بالادستی، چیزی مطالبه شده که در قوانین خردتر دنبال نمی‌شود و در قوانین خرد نیز چیزی دنبال می‌شود که در قوانین بالادستی مطالبه نشده است. از این‌رو این نسبت‌ها شکلی صوری به خود می‌گیرد. همچنین در قانون برنامه چهارم اگرچه «دولت» را موظف کرده تا «به منظور پیشگیری و کاهش آسیب‌های اجتماعی» اقدام کند اما در زمینه «خدمات‌رسانی» به مشارکت «سازمان‌های غیردولتی» اشاره شده است. در این نسبت دولت موظف به تبیین طرح و سیاست‌گذاری است و تنها در اجرا باید مشارکت نهادهای مدنی را به‌کار بگیرد.

در متن آیین‌نامه ساماندهی کودکان کار و خیابانی (شبانه روزی-دولت)، ساختار متنی با ارجاع سازمان بهزیستی به قانون به عنوان مرجعی که این سازمان را متولی مسأله اجتماعی کرده است آغاز می‌شود. در این متن نیز همانند بیشتر متون رسمی، قانون تنها به عنوان مرجعیت خنثی، بدیهی و شأن‌ساز استفاده شده است. سپس گروه‌های هدف خود و شرح وظایف خود را در آن مشخص کرده است. کلیدواژه‌هایی که در شرح وظایف خود استفاده کرده است، عبارتند از «سازمان متولی سلامت اجتماعی»، «عهده‌دار سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی جهت تحقق اهداف متعالی نظام مقدس جمهوری اسلامی»، «ایجاد جامعه سالم»، «حمایت»، «ارائه خدمات»، «تدارک امکانات پیشگیری»، «توانبخشی»، «تجدید تربیت»، «حمایت و نگهداری» و «تأمین موجبات تشویق»، «ساماندهی و توانمندسازی»، «آموزش»، «جلب مشارکت و فعالیت» است. و کلیدواژه‌هایی که جهت معرفی گروه هدف خود استفاده کرده است شامل «بی‌سرپرست»، «نیازمند»، «کودکان»، «توان‌خواهان جسمی و روانی»، «منحرفین اجتماعی»، «کودکان و اطفال بی‌سرپرست»، «معلولین غیرقابل توانبخشی»، «سالمندان نیازمند»، «نیروی انسانی»، «گروه‌های داوطلب و مؤسسات غیردولتی» می‌باشد. عمده واژگان مورد استفاده برای وظایف خود، ایجابی است. به این معنی که نقشی ایجابی در مقابل نارسایی‌ها دارد. اما در توصیف گروه هدف واژگان با بار سلبی استفاده شده است. به این معنی که نیازمند در مقابل توانمند، کودک در مقابل بزرگسال، بی‌سرپرست در مقابل باسرپرست یا سرپرست. البته مشخصاً سعی شده است با استفاده از اصطلاحاتی چون «توان‌خواه» از جنبه سلبی برخی واژگان توصیفی کاسته شود، با این حال این خصلت غالب متن نیست، بلکه با توجه به نفوذ برخی گفتمان‌ها در متن ایجاد شده است. از این‌رو وجهه ایجابی عمل بهزیستی را در مقابل وجهه سلبی گروه هدف، می‌توان فهمید. در این رویکرد حمایتی، بهزیستی نقش توانمند‌ناتوانان، حامی بی‌حامیان و به‌عبارتی

سرپرست بی‌سرپرستان را ایفا می‌کند. این رویکرد می‌تواند در مقابل گفتمانی قرار گیرد که به نقش فعال و توانمندی‌های خاص گروه هدف تأکید دارد.

در ادامه سازمان بهزیستی رویکرد خود را «کنترل و کاهش آسیب‌های اجتماعی» و «ارتقای کیفیت زندگی آحاد جامعه» معرفی می‌کند. استفاده از اصطلاح «کنترل و کاهش» به‌جای «حذف یا حل مسأله» نشان از رویکرد ویژه بهزیستی در برخورد با «آسیب‌های اجتماعی»، دارد. این اصطلاح در کنار «ارتقای کیفیت» یا «حمایت» همگی حکایت از جنبه نسبی و مبهم برخورد با مسأله اجتماعی دارند، که شاید در چارچوب «تاب‌آوری» بهتر فهم شود.

متن در ادامه، به موضوع کودکان کار و خیابان می‌پردازد و آن را جزو «پنج آسیب اولویت‌دار کشور» و از «مهم‌ترین دغدغه‌های مهم سازمان بهزیستی» معرفی می‌کند. و در پایان با استفاده از واژگانی چون «اعتقاد داریم» ارزش‌های خود را نیز مشخص می‌کند:

زیرا که اعتقاد داریم حضور کودک در خیابان به‌عنوان مصداق عینی و بارز کودک‌آزاری نه تنها به کودکان آسیب می‌رساند، بلکه سلامت جامعه را نیز به مخاطره انداخته و آثار زیان بار آن، تنها به دوران کودکی منحصر نمی‌شود، بلکه تا بزرگسالی نیز ادامه یافته و جامعه را از وجود انسان‌های کارآمد و شایسته محروم می‌کند. علاوه بر آن به‌واسطه حضور کودکان در خیابان، شدیداً فرایند طبیعی رشد جسمی، ذهنی، عاطفی، اجتماعی‌شان، همچنین تکامل شخصیت و جریان اجتماعی شدن بهنجار آنان در معرض خطر جدی قرار می‌گیرد از این رو این گروه از کودکان نیازمند توجه ویژه می‌باشند.

در پایان بحث با اشاره به «صیانت و حمایت از حقوق کودکان» و «متناسب با شرایط اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی حاکم بر جامعه» و نیز «شرایط بروز آسیب‌های اجتماعی»، به معرفی اقدام انجام شده توسط خود می‌پردازد:

سازمان بهزیستی از سال ۱۳۷۸ اقدام به راه اندازی مراکز ساماندهی کودکان خیابانی بصورت دولتی جهت نگهداری و فراهم نمودن شرایط توانمندسازی کودکان و خانواده‌های آنان نموده است و در حال حاضر تعداد ۳۱ مرکز دولتی در کل کشور فعال می‌باشد.

در متن آیین‌نامه سامان‌دهی، «جامعه»، «شامل انسان‌های کارآمد و شایسته» «مردم» ای که نیاز به مشارکت بیشترشان در رسیدگی به امور کودکان خیابانی است، و همواره «در خطر» و در معرض «مخاطرات» بازنمایی شده است. در این بازنمایی جامعه به خود خود، ارگانیکی سالم و توانمند است و بحران‌ها و مسائل اجتماعی نسبت به آن بیگانه یا بیرونی‌اند. «آسیب اجتماعی» نیز هم‌چون «بیماری» «سلامت جامعه را به‌خطر می‌اندازد». لذا همان‌گونه که فرد بیمار باید به بیمارستان برود،

فرد تیمار به تیمارستان، فرد مجرم به زندان و فرد آسیب‌دیده نیز باید به «سامان» برسد. در این متن وقتی از «خانواده» صحبت شده صفاتی چون «نیازمند»، «بی‌سرپرست»، «ساماندهی» و «توانمندسازی کودکان و خانواده‌های‌شان» آمده است. بدین معنا ریشه‌ای‌ترین شکل سامان‌دهی فراتر از «فرد»، در «خانواده» است و سطحی بالاتر از آن در آیین‌نامه دیده نشده است. همچنین در آیین‌نامه وقتی از «کودک خیابانی» صحبت می‌کند، به موارد چون «مصدق عینی و بارز کودک آزاری» اشاره می‌کند و معتقد است این آسیب «نه تنها به کودکان آسیب می‌رساند، بلکه سلامت جامعه را نیز به مخاطره انداخته» و «آثار زیان‌بار آن، تنها به دوران کودکی منحصر نمی‌شود، بلکه تا بزرگسالی نیز ادامه یافته» و «جامعه را از وجود انسان‌های کارآمد و شایسته محروم می‌کند». لذا «به‌واسطه حضور کودکان در خیابان، شدیداً فرایند طبیعی رشد جسمی، ذهنی، عاطفی، اجتماعی‌شان، همچنین تکامل شخصیت و جریان اجتماعی شدن بهنجار آنان در معرض خطر جدی قرار می‌گیرد» اما منظور از این رشد طبیعی چیست؟ سلطه نگاه بزرگسالانه به کودک، نگاه جریان اصلی به یک حاشیه، نگاه سالم به بیمار، نگاه سرپرست به بی‌سرپرست، نگاه‌های غالب در بازنمایی مسأله کودکان کار و خیابانی در متن آیین‌نامه است. از این‌رو است که، مشارکت‌کنندگان طرح شامل مراجع قضایی و انتظامی، سایر نهادهای دولتی، نهادهای غیردولتی، مرکز مداخله در بحران در حوزه ارجاع کودکان به مراکز فعال هستند. تیم‌های جمع‌آوری بهزیستی در مرحله شناسایی و جذب و ارائه خدمات مددکاری، روانشناسی و اقامت کوتاه مدت را به عهده دارند. کودکان کار نیز تنها به عنوان «خود معرف» در این طرح حضور دارند و تا حد زیادی منفعل در نظر گرفته شده‌اند.

جدول ۱. مشارکت‌کنندگان و فعالان آیین‌نامه

مشارکت‌کنندگان فعال	فعالیت
مراجع قضایی و انتظامی،	ارجاع کودکان به مراکز
سایر نهادهای دولتی	ارجاع کودکان به مراکز
نهادهای غیر دولتی	ارجاع کودکان به مراکز
مرکز مداخله در بحران	ارجاع کودکان به مراکز
تیم‌های جمع‌آوری بهزیستی	شناسایی و جذب
خود معرف یا خود کودک کار	رجوع به مراکز
بهزیستی	شناسایی و جذب
	۱- انجام مصاحبه اولیه و در صورت نیاز انجام آزمایشات کلینیکی و پاراکلینیکی
	۲- ارائه خدمات اقامتی کوتاه مدت در مرکز شامل: تأمین تغذیه، استحمام، البسه، دارو، مواد شوینده، امکانات و وسایل سرگرمی و مطالعه و سایر مواردی که جهت رفاه کودک مورد نیاز است

<p>۳- ارائه خدمات تخصصی مددکاری، اجتماعی، روان شناسی و بهداشتی و درمانی</p> <p>۴- تشکیل تیم تخصصی و تصمیم گیری در خصوص ترخیص کودک با توجه به شرایط ایشان</p> <p>۵- پیگیری پس از ترخیص</p> <p>تسهیل امکان دریافت خدمات تخصصی توسط کودک و خانواده بدون نیاز به اقامت شبانه روزی کودک در مرکز</p> <p>اقدامات و مداخلات تخصصی مددکاری اجتماعی و روانشناسی با رویکرد خانواده محور شامل انجام آزمایشات پاراکلینیکی، تحصیلی، حرفه‌ای، تفریحی، آموزش‌های بهداشتی و پیشگیرانه و کاهش آسیب آغاز می‌گردد. در بررسی و تشخیص نیازهای مراجع با توجه به مدل چهاروجهی سلامت فردی، وضعیت کودک و خانواده در چهار جنبه جسمی، روانی، اجتماعی و معنوی مورد بررسی قرار گرفته حمایتها و اقدامات لازم انجام می‌شود</p>	
<p>با توجه به تغییر رویکرد حمایت از کودکان خیابانی از شیوه نگهداری شبانه روزی به ارائه خدمات مختلف روزانه برای توانمندسازی کودکان و خانواده ایشان، در سال ۱۳۹۱ طرح "ایجاد مراکز حمایتی- آموزشی کودک و خانواده" ارائه گردید. به منظور ارزیابی و پایش فرایند اجرایی فعالیت این مراکز و رفع کاستی‌ها و نواقص احتمالی، در سال پایه‌ی اجرای این فعالیت (سال ۱۳۹۲) استان‌های تهران، البرز، خوزستان، چهارمحال و بختیاری و همدان اجرای آن را به صورت آزمایشی آغاز نمودند و پس از رفع چالش‌ها و اصلاح موارد در حال حاضر ۶۳ مرکز در این زمینه در ۳۱ استان فعال می‌باشند.</p>	<p>مراکز حمایتی- آموزشی کودک و خانواده (روزانه - غیر دولتی)</p>

در طرح سامان‌دهی، غیر از بهزیستی و مراکز حمایتی مرتبط، تمام سازمان‌ها و حتی خود کودکان کار، وظیفه «ارجاع کودکان» را دارند. این موضوع بر تمرکز سامان‌دهی با اولویت «جمع‌آوری» تأکید دارد. چرا که طرح سامان‌دهی کودکان کار ادامه طرح‌های سامان‌دهی‌ای است که در پی تشکیل جوامع مدرن توسط امثال میشل فوکو تبیین شده است.

همین‌طور بازنمایی بخش غیردولتی که منظور همان سمن‌ها و خیریه‌ها هستند، به شکل «ظرفیت» است و از آن‌ها نیز دعوت به مشارکت شده است. در این متن تنها یکجا به «دولت» اشاره شده است، و در آن یکجا صحبت از «کاهش تصدی‌گری دولت» است که ارجاع به سیاست‌های خصوصی‌سازی و برون‌سپاری مسأله اجتماعی دارد: «کاهش تصدی‌گری دولت و افزایش مشارکت هدفمند مردم در رسیدگی به امور کودکان خیابانی». واژه «تصدی‌گری» یا «تصدی» به معنای «متعرض شدن، پیش‌آمدن، عهده‌دار کاری‌شدن یا مبادرت به امری کردن» یا «عهده‌دار، مأموریت، مباشرت» است. به این معنی دولت که یک‌بار عهده‌دار شده یا تلاش می‌کند تا بر میزان تعرضات خود بیافزاید، باید آن را کاهش دهد. پرسش این‌جاست که در چه زمانی و چطور دولت متصدی مسأله اجتماعی شد و یا باید باشد؟ و این که چرا و چقدر باید این تصدی‌گری کاهش یابد؟ همین‌طور پرسش‌های دیگری می‌توان مطرح کرد که در بیان آیین‌نامه بی‌پاسخ و مبهم باقی

می‌مانند و این اتفاقی نیست. چرا که اصطلاح «کاهش تصدی‌گری دولت» کانون رقابت گفتمان‌های مختلف است و نیروهای مختلفی حول آن صف‌بندی کرده‌اند.

در تحلیل فرکلاف، جملات مجهول و فاعلان غایب نقش مهمی در بازنمایی ایدئولوژی موجود در متن دارند. همانطور که در جدول زیر نشان داده‌ایم، کودکان کار و خیابان به‌عنوان یکی از پنج آسیب اولویت‌دار مهم و دغدغه اصلی بهزیستی هستند که باید برای آن برنامه‌ریزی کرد، درون متن به علت‌های بروز این مساله اجتماعی اشاره شده است اما تقریباً در همه موارد این علت‌ها، عامل یا فاعلی ندارند و صحبتی از ارتباط آن با ساختار کلان سیاسی-اقتصادی وجود ندارد.

جدول ۲. عاملان فاعلان غایب در آیین‌نامه

مساله اجتماعی	علت‌های مساله اجتماعی	عاملان	ساختار کلان سیاسی-اقتصادی
کودکان کار و خیابان	ناشی از شرایط نامناسب اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی	نامشخص	نامشخص
	فقر	نامشخص	نامشخص
	بیکاری	نامشخص	نامشخص
	مهاجرت از روستاها و شهرهای کوچک،	نامشخص	نامشخص
	بروز حوادث طبیعی و انسان ساخت	طبیعت و انسان	نامشخص
	شکل‌گیری سکونت‌گاه‌های غیررسمی	نامشخص	نامشخص
	ورود اتباع خارجی بویژه به شکل غیرمجاز	نامشخص	نامشخص

فرآیند دیگری که فرکلاف از آن با عنوان «اسم‌سازی» نام می‌برد، نیز در بازنمایی ایدئولوژی موجود در متن مؤثر است. جایی که در فرآیند اسم‌سازی، کلمات بار ارزشی خود را از دست می‌دهند و تبدیل به واژگانی خنثی برای بازنمایی مساله اجتماعی می‌شوند. در جدول زیر نمونه‌ای از این اسم‌سازی‌ها و جایگزین‌های پنهان شده‌ای که می‌توانست بار ارزشی، اجتماعی و تاریخی آن مساله اجتماعی را نشان دهد، آورده شده است.

جدول ۳. فرآیند اسمی‌سازی

خنثی و غیرتاریخی، اجتماعی سیاسی شدن واژگان در فرآیند «اسمی‌سازی»	جایگزینی با استفاده از بارمعنایی، تاریخی، اجتماعی سیاسی واژگان
حضور کودکان در خیابان	استثمار یا بیگاری کشیدن از نیروی کار کودکان توسط خانواده یا کارفرمایان به علت فقر اقتصادی
ورود اتباع خارجی بویژه به شکل غیرمجاز	پناهنجویان افغانستان به دلیل جنگ و ناامنی طالبان و حضور آمریکا در منطقه بعد از ۱۱ سپتامبر، بویژه در شکلی که دولت آنها را مشمول شهروندی نمی‌کند.
شرایط نامناسب اقتصادی-اجتماعی	مناسبات یا وضعیت مشخص اقتصادی اجتماعی سرمایه داری

در این آیین‌نامه یازده دستگاه دولتی به عنوان همکار بهزیستی معرفی شده‌اند که کودکان کار زیر ۱۸ سال را جذب مراکز بهزیستی کرده و آنان را توانمند سازند. «توانمندسازی: فرایندی است که طی آن مجموعه اقدامات و خدماتی با هدف تحقق زندگی عادی با حداقل وابستگی به منابع حمایتی و ارتقاء توانایی‌ها و مهارت‌های آموزشی، اجتماعی و حرفه‌آموزی به کودک و یا خانواده وی ارائه می‌شود» (آیین‌نامه بهزیستی، ۱۳۸۴) از این رو اقامت‌گاه‌های موقتی ساخته شد که خدماتی چون بهداشت و آموزش برای کودکان کار فراهم می‌کرد.

در مجموع سطح توصیف فرکلاف، یا همان تحلیل متن، به ما کمک کرد تا پرسش‌ها و سرنخ‌های لازم برای جستجوی بیش‌تر در بافتار متنی آن‌را به‌دست آوریم. در متن آیین‌نامه این سرنخ‌ها با مشخص‌شدن کلیدواژه‌ها و نحوه‌بازنمایی مسأله و پاسخی که به آن داده شده است و همین‌طور با تکنیک‌های مختلفی هم‌چون اسمی‌سازی و در رأس همه، نحوه‌گزینش اصطلاحات و صفات سلبی و ایجابی، بازنمایی خاص فاعلان و متولیان، در عین منفعل‌سازی و بی‌صداسازی بخشی دیگر، مسیر ما را روشن ساخت. این فرآیند منجر به طرح سوالاتی می‌شود که تنها در بافتار آن قابل معنایابی خواهد بود. در سطح تفسیر، زمینه‌های معنایی متن‌ها در سطحی بالاتر دنبال خواهد شد.

۲- سطح تفسیر: غلبه گفتمان آسیب‌اجتماعی

«متن» تنها در نسبت‌اش با متن‌های دیگر قابل فهم خواهد بود. به این معنی که چه به لحاظ صورت و چه محتوا، پیشینه‌ای دارد که آن را بازتولید یا تغییر داده است و به همین معنای تاریخی^۱، پیش‌بینی‌ای از متن‌های بعدی را نیز در خود دارد. آنچه، متن را به زنجیره‌ای از متون ربط می‌دهد، به‌واسطه «ارجاع» است. ارجاع می‌تواند به‌واسطه تولیدکننده یا مصرف‌کننده (مشارکت‌کنندگان) در متن صورت گیرد. در قسمت قبلی دو ارجاع که توسط تولیدکننده متن به دو قانون بالادستی‌اش داده شده بود را بررسی کردیم. هر متنی به متن‌های دیگری متکی است. این زنجیره بینامتنی، شبکه‌متن‌ها را می‌سازد که گامی به سوی درک نظم‌گفتمان‌اند. بیناگفتمانی، اما به معنای حضور گفتمان‌های مختلف در یک رخداد ارتباطی واحد یا یک متن مشخص است. از این‌رو ممکن است یک متن تنها در چارچوب یک گفتمان خاص یا یک نظم‌گفتمانی نباشد و پلی به گفتمان‌ها و نظم‌های گفتمانی دیگر بزند. اهمیت این مفهوم در ظرفیتی است که در تغییر نظم‌گفتمانی دارند. این مفصل بندی‌های بیناگفتمانی درپچه‌هایی به تغییرات گفتمانی باز می‌کنند. هر چند که گفتمان‌های

^۱ «بینامتنیت گویای ورود تاریخ (جامعه) به یک متن و ورود آن متن به تاریخ است» (Fairclough, ۱۹۹۲: ۱۰۲).

هژمونیک، تلاش دارند، دامنه این تغییرات را کنترل کنند. یعنی دامنه تغییرات را از قبل محدود و تحت کنترل می‌سازند. از این رو سعی می‌کنیم با تعریف کودک و کودکی، و همچنین کودکان کار، زمینه‌های گفتمانی و همچنین گفتمان‌های رقیب آن‌چه در متن حضور دارد یا ندارد، بر آن تأکید شده یا پنهان نگاه‌داشته را نشان دهیم.

در قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳ تعریف کودک در دو سطح طفل و نوجوان به این شرح آمده است:

طفل: هر فرد که به سن بلوغ شرعی نرسیده است.

نوجوان: هر فرد زیر هجده سال کامل شمسی که به سن بلوغ شرعی رسیده است.

غالباً کودکی را با معیارهای سنی مشخص می‌کنند اما کودک و کودکی، امری اجتماعی است و تقلیل آن به ابعاد سنی، زیست‌شناختی و ...، به اندازه نادیده گرفتن این ابعاد، همراه‌کننده خواهد بود. «سن کودک، ملاک ورود به دوران مسئولیت جدی اقتصادی (بزرگسالی) است که تعیین میزان آن در کشورهای جهان سوم، متفاوت است؛ اما در هر حال، کودکی را بر مبنای آن تعریف می‌کنند.» (صفاری‌پژوه، ۱۳۹۳: ۸). همین‌طور کودک را به معنای «کوچک، صغیر، بچه خردسال» که به حد بلوغ نرسیده نیز می‌نامند (شهپازی و عباسیان، ۱۴۰۲: ۱۶). از این منظر کودک، سرپرست می‌خواهد. صغیر و سرپرست هر دو در نظام حقوقی تعریف می‌شوند، این تعریف حقوقی می‌تواند از دانش زمینه‌ای عرفی، یا مذهب و مراجع علمی زیستی و ... کمک بگیرد. در این زمینه می‌توان افزود که، نظام حقوقی سرپرستی با تأکید بر خانواده، بار مالکیت را نیز بر دوش می‌گیرد. از این‌روست که نظم حقوقی مبتنی بر سرپرستی، بیش از آن که مبتنی بر کودکان درگیر در مسائل اجتماعی باشد، مبتنی بر حفظ نظام مالکیت مبتنی بر وراثت است. این موضوع در جای خود نیازمند بررسی‌های مفصلی است که در این جا تنها به اشاره به آن اکتفا می‌کنیم. برخی نیز کودکی را به مثابه یک تجربه تعریف می‌کنند. به این معنا، کودکان کار از تجربه کودکی محروم می‌شوند. (ربیعی وزیر کار و رفاه اجتماعی (۱۳۹۴) به نقل از (پژوهش، ۱۳۹۹: ۱۰۱)) در این جا نیاز است تا درباره «تجربه» پرسش شود. چه «تجربه» ای معیار است؟ به نظر می‌رسد در این معیارگذاری «تجربه»، به شکلی کاملاً طبقاتی، معیارهای طبقه متوسط، بیش از طبقه کارگر و اقلیت طبقه حاکم، مورد توجه قرار گرفته است. همچنان که معیارهای جغرافیایی آن بسیار مشهود است و استانداردهای اروپایی و توسعه‌یافتگی آن قابل تشخیص است. به عبارت دیگر، کودکان طبقه کارگر یا کودکانی که در روستاها یا در معرض کار کشاورزی قرار دارند، تجربیات متفاوتی از طبقات متوسط و بالای جامعه دارند. اما رایج‌ترین ملاک کودکی در نظام حقوقی به عنوان مرجع عمده‌ای که در تعریف و تعیین کودکی مطرح است و

مهم‌ترین سند بین‌المللی در این زمینه، «کنوانسیون حقوق کودک» (۱۹۸۹) است. در کنوانسیون مصوب ۱۳۷۲ «کودک» به افراد انسانی زیر ۱۸ سال اطلاق شده است، مگر این که طبق قانون قابل اجرا در مورد کودک، سن بلوغ کمتر تشخیص داده شود. «بلوغ» نیز مرز کودکی و نوجوانی دانسته شده است. اما معیار شناخت و تعیین بلوغ، ابهاماتی را در ملاک‌گذاری آن ایجاد می‌کند. چرا که بلوغ امری کیفی است که به راحتی قابل تشخیص نیست و در تفسیر آن معیارهای بسیاری لحاظ می‌شود. همچنین هیأت وزیران در جلسه ۱۷/ ۷/ ۱۴۰۱ به پیشنهاد وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی و به استناد اصل یکصد و سی و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چند اصلاح در آیین نامه اجرایی ماده (۶) قانون حمایت از اطفال و نوجوانان (۵/ ۴/ ۱۴۰۰) را تصویب کرد. در این اصلاحیه‌ها تعریف کودک کار و کودک خیابانی به قانون حمایت از اطفال و نوجوانان اضافه شده است. در این تعریف‌ها آمده است:

کودک کار: طفل یا نوجوانی که برای ادامه زندگی و امرار معاش خود یا خانواده، مشغول فعالیت در ازای دریافت مزد یا بدون دریافت مزد است و این فعالیت منجر به وضعیت مخاطره آمیز (موضوع ماده (۳) قانون) برای او می‌گردد. نوجوانانی که مطابق ماده (۸۰) قانون کار به عنوان کارگر نوجوان مشغول فعالیت می‌باشند و اطفال و نوجوانانی که فعالیت آنها با اذن ولی یا سرپرست قانونی و با توجه به وضعیت جسمی و روحی آنان صرفاً جنبه تربیتی و آموزشی دارد، از شمول این تعریف مستثنی هستند.

کودک خیابانی: طفل و نوجوان در معرض خطر که به جهت فقر یا بی‌خانمانی به صورت محدود یا نامحدود در خیابان به سر می‌برد، اعم از کودکی که هنوز از خانواده و سرپناه برخوردار است یا کودکی که خیابان را خانه می‌داند و رابطه او با خانواده به حداقل رسیده یا قطع شده است. در تعریف کودک کار تأکید بر چند اصطلاح حائز توجه است «فعالیت» برای «ادامه زندگی». این‌جا نیز با اسمی‌سازی «کار مزدی» به «فعالیت» هستیم و این سؤال پیش می‌آید که آیا قرار گرفتن در این موقعیت طبقاتی است؟ اگر طبقاتی است و اگر برای ادامه زندگی خود یا خانواده نقشی حیاتی دارد، پس احتمالاً خانواده یا سرپرست کودک «اذن» آن را خواهند داد. حال پرسش این است که این قانون چگونه می‌خواهد کاری با ویژگی‌های «صرفاً جنبه تربیتی و آموزشی» را تشخیص دهد؟ این شکل از کار چه ویژگی‌هایی دارد؟ توضیح بیشتری وجود ندارد جز ارجاع به قانون کار. از منظر قانون کار جمهوری اسلامی ایران «سن کودکی، فارغ از جنسیت کارگر، ۱۵ سال است و کارگران بین ۱۵ تا ۱۸ سال نیز «کارگر نوجوان» به حساب می‌آیند که شرایطی متمایز از کارگران بزرگسال دارند» (مواد ۷۹ تا ۸۴ قانون کار و ماده واحده قانون تصویب کنوانسیون ممنوعیت و اقدام

فوری برای محو بدترین اشکال کار کودک و توصیه‌نامه مکمل آن (شهبازی و عباسیان، ۱۳۰۲:۱۹) البته این قانون مشمول کارگاه‌های زیر ده نفر نمی‌باشد. به عبارتی در کارگاه‌های زیر ده نفر، کودکی به شکلی دیگر، در توافقی بین کارفرما و کارگر، که همان کودک یا نوجوان کارگاه‌های بالاتر از ده نفر است، و در فشار و چانه‌زنی بر سر آن‌چه از وی بر می‌آید یا به لحاظ فیزیولوژیک از انجام آن ناتوان است، مشخص خواهد شد.

در حقیقت با آنکه عمده پژوهش‌ها «فقر» را ریشه اصلی کار کودکان یا کودکان خیابانی می‌دانند، اما مواردی چون مهاجرت، چه از مناطق محروم و چه از کشورهای همسایه به ویژه افغانستان که در ارتباط با جنگ و ناامنی فهمیده می‌شود، ترک تحصیل یا جاماندگی از تحصیل و قاچاق کودکان را منشاء کار کودکان می‌دانند. «ارزان بودن دستمزد کودکان، نداشتن هزینه بیمه برای کارفرما، انجام دادن هر کاری توسط کودک به علت کودک بودن، بالا رفتن نرخ جنگ‌ها و درگیری‌های مسلحانه در منطقه، بحران‌های سیاسی داخلی، خشکسالی ناشی از بحران‌های آب و هوایی، از دست دادن سرپرست، اعتیاد والدین، طلاق، بی‌ثباتی خانواده، خارج بودن از شمول قانون کار در کارگاه‌های زیر ۱۰ نفر، سوء استفاده بزرگسالان از کار کودکان توسط باندهای مافیایی، بیماری و بیکاری و معلولیت والدین، ایجاد سود اقتصادی برای قاچاقچیان مرزی، بهره‌کشی خانواده‌ها از کودکان به دلیل فرهنگ و عرف در افغانستان، بهره‌کشی خانواده‌ها از کودکان برای تأمین نیازهای خانواده به علت برخورد عاطفی مردم نسبت به کودکان) به ویژه در مورد کودکان غربتی (از جمله دلایلی است که سیاست‌گذاران، مسئولین دولتی و اشرافی عنوان کرده‌اند.» (پژوهش، ۱۳۹۹: ۱۰۳) برخی از پژوهش‌ها با طرح یک مقوله به عنوان ریشه اصلی یا برخی با طرح شبکه چندبعدی عوامل مختلف، سعی می‌کنند به جنبه‌های مختلف اشاره کنند و بسیاری از عوامل را از نظر پنهان می‌سازند یا کم‌رنگ می‌کنند. به عنوان مثال به مهاجرت باری داده می‌شود تا نابرابری اجتماعی پشت آن را مخفی کند. این تأکیدات و بی‌توجهی‌ها تنها در یک نظم گفتمانی گزینش می‌شود و در تکرار خود دانش زمینه‌ای بدیهی شده‌ای را می‌سازد.

کودکان کار، بخشی از کارگران را شامل می‌شوند. لیکن این فعالیت استثماری، شکلی متفاوت به خود می‌گیرد. چرا که نیازها، اقتضائات زیستی و اجتماعی رشد کودک، همچنین حقوق، و توان محدود کودکان این قشر از کارگران را آسیب‌پذیرتر می‌کند. لیکن کودکان کار، به دلیل همین زمینه مشترک با کارگران، مسائل آن‌ها (ساعت کار، بیمه، دستمزد، سختی کار، ایمنی، و...) را به دوش می‌کشند و شکل‌های مختلفی از کار را نیز انجام می‌دهند (نیمه‌وقت یا تمام‌وقت، فصلی و یا کارمزد). لیکن در متونی که به کودکان کار پرداخته‌اند، «کار» در اصطلاحی عام و غیرتاریخی مطرح می‌شود.

به این معنی اصطلاح «کار» اسمی‌سازی از «کار مزدی در سرمایه‌داری» است. همین‌طور «کارگر» بودن «کودکان‌کار» نیز عمدتاً نادیده یا مغفول قائل می‌شود. این شکلی از استثنا سازی است که بسترهای کلی‌تر آن را نادیده می‌گیرد.

به لحاظ حقوقی، «کارِ کودک (در رویکرد سلبی) در نظام حقوقی ایران تحت عنوان «بهره‌کشی اقتصادی» عنوان شده که تعریف آن ذیل بند (ث) ماده ۱ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ آمده است. در این قانون بهره‌کشی این‌گونه تعریف شده است «بهره‌کشی اقتصادی: به‌کارگیری غیرقانونی طفل و نوجوان و یا وادار کردن یا گماردن او به کار یا خدمتی که از لحاظ جسمی، روانی، اخلاقی یا اجتماعی با نظر به وضعیت طفل و نوجوان برای وی مضر یا خطرناک باشد.» در این‌جا یکبار کارِ کودک در نسبت با بهره‌کشی اقتصادی تعریف شده و بهره‌کشی نیز در نسبت با کارِ کودک! این بسته بودن تعریف، بسط کار و بهره‌کشی را از مناسبات اجتماعی حاکم، قطع می‌کند. پس می‌توان این پرسش را مطرح کرد که آیا «بهره‌کشی اقتصادی» تنها برای «کودکان» زشت و ممنوع است؟ آیا غیر از کودکان نمی‌توانند مشمول بهره‌کشی اقتصادی باشند؟ از طرف دیگر، این سؤال مطرح است که، منظور از «مضر» چیست؟ آیا چنین اصطلاح مبهمی کفایت لازم برای سنجش این معیار را دارد؟

کودکان خیابانی بخشی از کودکان کاراند که به‌دلیل جلوه شهری، توجه ویژه‌ای را جلب کرده‌اند. برخی از کودکان خیابانی چون «تراژدی شهری» یاد می‌کنند. اما آیا این تأکید بر شهری بودن آن، نوعی پذیرش آن‌را در خود دارد یا تأکید بر مناسباتی است که با رشد زندگی شهری نابرابری اجتماعی را در شکلی متفاوت تولید و بازتولید می‌کند؟ در طبقه‌بندی دیگری «کودکان خیابانی بخشی از گروه بزرگ‌تر از «کودکان در وضعیت دشوار» یا «کودکان آسیب‌پذیر شهری» هستند. یونیسف در سال ۲۰۰۳ جهت تعریف کودکان خیابانی آن‌ها را به دو دسته کلی تقسیم کرده: الف) کودکان خیابانی «در خیابان» ب) کودکان خیابانی. در پژوهشی که در مرکز پژوهش‌های مجلس در سال ۱۳۹۰ شده، «کودکان خیابانی» از معضلات کلان‌شهرها دانسته شده است که به خصوص در کشورهای در حال توسعه رو به گسترش است و براساس تحقیقات عمدتاً از خانواده‌های مهاجر (داخلی یا خارجی) و فقیر هستند. اکثراً دارای خانواده بوده و با اطلاع آنها به علت مشکلات اقتصادی به کار در خیابان می‌پردازند. سازمان بهزیستی متولی اصلی ساماندهی کودکان خیابانی است، اما علاوه بر آن معاونت اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران، نیروی انتظامی، وزارت کار، وزارت بهداشت درمان و پزشکی و کمیته امداد نیز در کار سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی برای کودکان خیابانی مسئولیت داشته‌اند.

سازمان بهزیستی به‌واسطه لایحه قانونی تشکیل سازمان بهزیستی کشور مصوب ۱۳۵۹ (تهیه و تنظیم از دفتر حقوقی سازمان بهزیستی کشور) به صورت رسمی بنا نهاده شد و از آن زمان طرح‌های مختلفی با مسئولیت سازمان بهزیستی تصویب و اجرا شده است. عمده طرح‌های بهزیستی که در ارتباط با کودکان کار و خیابان بوده بدین شرح است:

جدول ۴. طرح‌های بهزیستی در ارتباط با کودکان کار

ردیف	عنوان طرح	سال شروع	سازمان مجری	شرح اقدامات
۱	پیش‌نویس توافق‌نامه‌ای در خصوص جمع‌آوری، پذیرش، طبقه‌بندی و نگهداری کودکان خیابانی	۱۳۶۷	بهزیستی و معاونت امور اجتماعی استان تهران، کانون اصلاح و تربیت، اداره سرپرستی دادگستری تهران، معاونت انتظامی-امنیتی تهران بزرگ و معاونت دادگستری کل استان تهران	جمع‌آوری، پذیرش، طبقه‌بندی و نگهداری کودکان خیابانی. افزایش حمایت همه‌جانبه بهداشتی، روانی، آموزشی، رفاهی، فرهنگی، اجتماعی، حقوقی و... از کودکان خیابانی
۲	طرح تجهیز و راه‌اندازی مراکز جمع‌آوری، شناسایی و هدایت متکدیان و کودکان خیابانی	۱۳۶۷	بهزیستی و معاونت امور اجتماعی استان تهران، کانون اصلاح و تربیت، اداره سرپرستی دادگستری تهران، معاونت انتظامی-امنیتی تهران بزرگ و معاونت دادگستری کل استان تهران	اجرا در ۶ استان. جمع‌آوری، پذیرش، طبقه‌بندی و نگهداری کودکان خیابانی. افزایش حمایت همه‌جانبه بهداشتی، روانی، آموزشی، رفاهی، فرهنگی، اجتماعی، حقوقی و... از کودکان خیابانی
۳	طرح مراکز شناسایی، تشخیص و جایگزینی کودکان خیابانی	۱۳۶۸	بهزیستی با همکاری شهرداری و نیروی انتظامی	اجرا در ۱۶ استان. تمرکز بر دو گروه «کودکان در خیابان» و «کودکان خیابانی». جمع‌آوری، پذیرش، طبقه‌بندی و نگهداری کودکان خیابانی. افزایش حمایت همه‌جانبه بهداشتی، روانی، آموزشی، رفاهی، فرهنگی، اجتماعی، حقوقی و... از کودکان خیابانی
۴	طرح ساماندهی کودکان خیابانی خانه سبز (پسرانه) و	۱۳۶۸	شهرداری با همکاری نیروی انتظامی	جمع‌آوری، پذیرش، طبقه‌بندی و نگهداری کودکان خیابانی. افزایش حمایت همه‌جانبه بهداشتی، روانی،

	خانه ریحانه (دخترانه)		آموزشی، رفاهی، فرهنگی، اجتماعی، حقوقی و... از کودکان خیابانی
۵	راه اندازی اورژانس اجتماعی	۱۳۶۸	بهزیستی
۶	طرح ساماندهی بیست هزار کودک خیابانی	۱۳۸۱	بهزیستی با همکاری نیروی انتظامی
۷	طرح مهمان سرا (پناهگاه) سلامت کودکان خیابانی با رویکرد مراکز باز	۱۳۸۱	بهزیستی با همکاری NGO ها
۸	سند توانمندسازی و سامان‌دهی سکونت‌گاه‌های غیررسمی	۱۳۸۱	بهزیستی
۹	طرح حمایت از کودکان کار (مرحله اول- کودکان کار خیابانی)	۱۳۸۲	بهزیستی با همکاری NGO ها
۱۰	آیین‌نامه ساماندهی کودکان خیابانی رویکرد بسته	۱۳۸۴	بهزیستی و نیروی انتظامی

<p>شناسایی، جذب، پذیرش و توانمندسازی کودکان خیابانی در مراکز اقامتی. حضور کودک خیابانی در مرکز اقامت حداکثر به مدت ۲۱ روز، اقامت میان مدت بیشتر از ۲۱ روز تا پایان یک سال و اقامت دراز مدت شامل حضور کودک خیابانی بی‌سرپرست و یا بدسرپرست در مراکز شبانه‌روزی تا پایان ۱۸ سالگی. افزایش حمایت همه‌جانبه بهداشتی، روانی، آموزشی، رفاهی، فرهنگی، اجتماعی، حقوقی و... از کودکان خیابانی</p>				
	<p>بهبودی و شهرداری و مؤسسات مردم نهاد</p>	<p>۱۳۸۶</p>	<p>طرح ساماندهی کودکان خیابانی و ارتقای سطح مهارت و زندگی در زمینه‌هایی چون آموزش، ارائه خدمات مددکاری</p>	<p>۱۱</p>
	<p>بهبودی و مؤسسات مردم نهاد</p>	<p>۱۳۹۶ ۱۳۹۸</p>	<p>در مرداد ۱۳۹۶ «طرح جمع‌آوری متکدیان» اجرایی و سپس به دلیل واکنش شماری از فعالان حوزه کودک و اعضای شورای شهر تهران متوقف شد، بار دیگر پس از حدود دو سال به جریان افتاد این بار با مشارکت سازمان بهزیستی و انجمن «حامی» و کلینیک مددکاری «آوای باران» و با عنوان «پایش اطلاعات کودکان فقیر»</p>	<p>۱۲</p>

۱۳	طرح حمایت و شناسایی کودکان کار و خیابان و سپس توانمندسازی خانواده	۱۳۹۹	خبریه‌ها
----	---	------	----------

براساس آیین نامه اجرایی ماده (۶) قانون حمایت از اطفال و نوجوانان (مصوب ۵ / ۴ / ۱۴۰۰) آمده «سازمان بهزیستی مکلف است در مورد اطفال و نوجوانان در معرض خطر و بزه دیده، برنامه‌های حمایتی لازم را با همکاری سایر دستگاه‌های مرتبط تهیه و جهت تصویب به شورای اجتماعی کشور ارائه کند.» در این‌جا بهزیستی مسئول اصلی کودکان کار و خیابانی دانسته شده که باید سیاست‌گذاری لازم در این زمینه را انجام دهد. در اجرا البته کمیته‌امداد امام خمینی (ره) نیز مکلف به ارائه انواع حمایت‌های معیشتی، آموزشی، اجتماعی، بهداشتی و درمانی به اطفال و نوجوانان موضوع این آیین نامه و یا خانواده‌های آنان (حسب مورد) می‌باشند. در این متن نیز در خصوص کودکان کار و خیابانی بر «شناسایی» و «جمع‌آوری» تأکید شده است.

متن آیین‌نامه سامان‌دهی کودکان کار در چنین بستری تولید شده است. از سویی ملاحظات بین‌المللی آن بر می‌گردد به پیش از انقلاب، اعلامیه حقوق کودک ژنو ۱۹۲۴ در سال ۱۳۰۳ و ۱۹۵۹ (۱۳۳۸) و همچنین، در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (خصوصاً در مواد ۲۳ و ۲۴)، در کنوانسیون بین‌المللی حقوق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی (خصوصاً در ماده ۱۰) و در اسناد و احکام سازمان‌های تخصصی و سازمان‌های بین‌المللی مربوط به رفاه کودکان به رسمیت شناخته شده است. بعد از انقلاب اسلامی، اولین بار در تاریخ ۱۳۷۲/۱۲/۰۱ «قانون اجازه الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون حقوق کودک» به تصویب مجلس شورای اسلامی به ریاست علی‌اکبر ناطق نوری رسید. همچنین سال ۱۳۸۰ «قانون تصویب کنوانسیون ممنوعیت و اقدام فوری برای محو، بدترین اشکال کار کودک و توصیه‌نامه مکمل آن» به تصویب مجلس شورای اسلامی به ریاست مهدی کروبی می‌رسد و به دولت جمهوری اسلامی ایران اجازه داده می‌شود اسناد تصویب را تودیع نماید. سال ۱۳۸۶ و در دوران ریاست جمهوری احمدی نژاد «قانون الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به پروتکل اختیاری کنوانسیون حقوق کودک در خصوص فروش، فحشاء و هرزه نگاری کودکان» تصویب شده است. از سوی دیگر در داخل کشور، با بالارفتن حساسیت‌های اجتماعی سیاست‌مداران و جامعه که پس از پایان جنگ تحمیلی اواخر دهه ۱۳۷۰، ممکن شد و افزایش کودکان خیابانی، منجر به توجه به مسائل اجتماعی شد.

در چنین بافتاری بود که اولین سیاست‌گذاری‌ها تنها به جمع‌آوری کودکان کار اختصاص پیدا کرد. از سال ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۴ طرح جمع‌آوری کودکان کار از سطح خیابان و ارجاع به مراکز بهزیستی و

عودت به خانواده‌ها با تعهد در ۱۶ استان کشور انجام شده است (کاووسی، ۱۳۸۵) اما تعداد کودکان کار بیش‌تر از ظرفیتی بود که در نظر گرفته شده بود و از سال ۱۳۸۲ طرح ایجاد مهمانسرای سلامت و پناهگاه کودکان کار مطرح شد. بهزیستی در این دوره با گسترش این مراکز به اجرای آیین‌نامه ساماندهی می‌پرداخت. بعد از این دوره نیز، طرح کودک و خانواده، نقش بیش‌تری به سازمان‌های غیردولتی در کنار سازمان بهزیستی و وزارت رفاه داد. ثبت‌نام کودکان افغانی در مدارس، شناسایی کودکان بازمانده از تحصیل، گام‌های دیگری برای حمایت از کودکان کار بوده است. (پژوهش، ۱۳۹۹)

به‌طور کلی جان مایه آیین‌نامه بهزیستی، حضور تاریخی آن در بستر گفتمان‌های مختلف است که در آن اصطلاح «سامان‌دهی» بعد از «جمع‌آوری» و قبل از طرح‌هایی با عنوان «شناسایی» آمده است. بهزیستی از سویی گفتمان آسیب محور به مسأله کودکان کار دارد، و از آسیبی که به «سلامت جامعه» می‌زند صحبت می‌کند و از گفتمان پزشکی کمک می‌گیرد. سلطه گفتمان آسیب‌اجتماعی، در مقابل مسأله اجتماعی بدین معنا است که در گفتمان آسیب، مشکلات و مسائل اجتماعی، تنها در موقعیت فردی تحلیل می‌شود. به این معنی، با شناسایی، جمع‌آوری و سامان‌دهی افراد، انحراف، بزه و آسیب از جامعه، که شامل افراد سالم است، حذف می‌شود. از این‌رو آیین‌نامه ساماندهی، با این گفتمان هم‌خوانی دارد، چرا که گمان می‌کند با جمع‌آوری کودکان کار مشکل را جمع کرده است. در مقابل گفتمان‌های مبتنی بر مسأله‌اجتماعی بر ساختارها، نهادها، اقشار یا طبقات اجتماعی تأکید دارند (حسینی، ۱۳۸۵: ۷۷) قرار می‌گیرد. از سویی دیگر از منظر گفتمان حقوقی به کودکان کار می‌نگردد و ذیل این گفتمان حقوقی، کار کودک را به‌عنوان محروم شدن از حقوق‌اش می‌داند. لذا در این گفتمان مسأله و پاسخ به آن نیز حقوقی فهمیده و معنا می‌یابد. همان‌طور که از گفتمان‌های مرتبط با نهادهای اجرایی استفاده می‌کند و تنها در بستر یک اقدامات اجرایی مشخص، به مسأله کار کودک نزدیک می‌شود. همچنان‌که در متولی‌گرایی نیز هم دولت‌محور است و هم از فعالیت نهادهای مدنی حمایت می‌کند. به نظر می‌رسد وجود این گفتمان‌های مختلف در متن سازمان بهزیستی بی‌ارتباط به ساختار آن نباشد. این سازمان بعد از انقلاب اسلامی، مدتی در کنار بهداری، با عنوان «وزارت‌خانه بهداری و بهزیستی» شناخته شد. سال ۱۳۵۹، از ادغام سازمان‌های خیریه و حمایتی موجود آن زمان و با هدف حمایتی تأسیس و بعدها نیز به همراه سازمان‌های تأمین اجتماعی و بیمه خدمات درمانی از وزارت بهداشت، درمان و آموزش جدا و زیرمجموعه وزارت رفاه و تأمین اجتماعی شد.

با تصویب قانون تشکیل وزارت بهداشت و بهزیستی در ۱۳۵۵/۰۴/۱۴، «وزارت بهداشتی» و «وزارت رفاه اجتماعی» در یکدیگر ادغام شدند و وظایف هر دو وزارتخانه برعهده وزیر بهداشتی و بهزیستی قرار گرفت. در تاریخ ۱۳۵۸/۰۴/۲۵ هیئت وزیران دولت موقت به «منظور تمرکز کلیه فعالیتها و خدمات رفاهی و توانبخشی در وزارتخانه مزبور، و استفاده بهتر از کلیه امکانات موجود بهزیستی در کشور و احتراز از هرگونه دوباره کاری تصویب نمود» (از متن تصویبنامه شماره ۷/۲۵۴۶ هیئت وزیران به تاریخ ۱۳۵۸/۰۴/۲۵) که سازمانهای نه گانه زیر «از تاریخ تصویب این تصویبنامه با کلیه کارکنان، ساختمان، اعتبارات، دارائی و تعهدات و دیون و سرمایه‌گذاریها و همچنین وظایفی که به موجب مقررات مربوط به عهده این سازمانها واگذار گردیده، به وزارت بهداشتی و بهزیستی منتقل شوند»: سازمان ملی رفاه خانواده ایران، سازمان بهزیستی و آموزش کودکان و نوجوانان، انجمن ملی حمایت کودکان، جمعیت حمایت از اطفال بی‌سرپرست، انجمن حمایت معلولین، سازمان ملی بهزیستی ناشنوایان ایران، واحد حمایت از خانواده‌های بی‌سرپرست سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی سابق. سازمان ملی رفاه نابینایان. در همان تاریخ (۱۳۵۸/۰۴/۲۵) طی یک تصویبنامه جداگانه، کلیه مراکز رفاه خانواده در سطح کشور وابسته به سازمان رفاه و ارشاد خانواده (سازمان زنان سابق) - که قبلاً در اختیار وزارت کار و امور اجتماعی بود- نیز به وزارت بهداشتی و بهزیستی منتقل شد. (مشک فروش، ۱۳۹۸: ۲۰-۲۲)

در تاریخ ۱۳۵۹/۰۳/۲۴ با تصویب لایحه قانونی راجع به تشکیل سازمان بهزیستی کشور، در شورای انقلاب، سازمان بهزیستی شکلی مستقل به وجود آمد. طبق این لایحه، معاونت امور بهزیستی از وزارت بهداشتی و بهزیستی، منتزع گشته و در سازمان جدیدالتأسیس بهزیستی قرار گرفت. غیر از این معاونت، چند سازمان دیگر نیز به موجب همان لایحه در سازمان بهزیستی ادغام شدند: کمیته امداد امام خمینی (ره)، بنیاد شهید و سازمان تربیتی شهرداری تهران. به همراه مرکز ارتوپدی و دست و پاسازی جمعیت هلال احمر و بیمارستان و کلیه منضامات مرکز توانبخشی شفا یحیائی‌ان. (همچنین در سال ۱۳۷۲ واحدهای تربیتی شهرداریهای سراسر کشور در سازمان بهزیستی ادغام شدند) و در تحولات بعدی شرایط مدیریت متمرکز این سازمان نیز فراهم شد. (همان: ۲۳-۲۴) همچنین در سطح کلان تا قبل از سال ۱۳۸۳ سازمان بهزیستی ذیل وزارت بهداشت بود، تا در این تاریخ با تصویب قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی در مجلس، سازمان بهزیستی به وزارت رفاه و تأمین اجتماعی (وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی امروز) منتقل شد. در شرح تاریخچه شکلگیری بهزیستی کوشش شد با اشاره با «سازمان» و ارجاعات «قانونی» سعی شود، جایگاه و شأن نهادی بهزیستی را برای مشارکت کننده و احتمالاً رقبای نهادی و گفتمانی خویش مشخص کند. از این رو

به «ماده واحده لایحه قانونی مصوب ۱۳۵۹ در راستای تحقق مفاد اصول ۲۱ و ۲۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» ارجاع می‌دهد: لایحه تأسیسی سازمان بهزیستی. سازمان بهزیستی، به موجب لایحه قانونی مورخ ۱۳۵۹/۴/۲۴ و در جهت تحقق مفاد اصول سوم، بیست‌ویکم و بیست‌ونهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، با ادغام ۱۶ سازمان، نهاد، مؤسسه و انجمن خیریه تأسیس و به سازمان بهزیستی نام‌گذاری شد.

پاسخ به اینکه چرا گفتمان‌های خاص و رقبایشان در شکلی ویژه نمود پیدا می‌کنند، در نظم گفتمانی معنا می‌یابد. نظم گفتمانی سرمایه‌داری که خود را به شکل صورت‌بندی گفتمانی دولت-جامعه‌مدنی بنیان می‌نهد (لاکمن، ۱۴۰۰: ۵۵)، از قرن ۱۹ و ۲۰ به شکل روبه‌گسترشی از کشورهای صنعتی اروپایی آغاز شد. در پی آغاز عصر انقلاب‌ها، نخستین قانون‌های اساسی از پس عصر روشنگری سربرآوردند که رد پای جان لاک^۱ - به‌عنوان یکی از نظریه‌پرداز دولت و جامعه‌مدنی مدرن - در اولین نمونه‌های آن مشهود است. از آن زمان تا امروز دولت و جامعه‌مدنی تحولات بسیاری از سر گذرانده‌اند، اما در بنیان‌های نظم گفتمانی‌ای که بنا نهادند، دامنه تغییرات محدود است. از سوی دیگر وجود یک نظم گفتمانی حاکم به معنی شرایط یکسان میان تمام کشورهایی که این نظم گفتمانی در آن‌ها مستقر است، نیست. ملاحظات اجتماعی-تاریخی مشخص هر کشور، ویژگی‌ها مشخص خود را بروز می‌دهد و اصولاً انتظاری غیر از این غیرعلمی خواهد بود. در ایران این نظم گفتمانی بعد از تلاش‌های مشروطه‌خواهان تا پیروزی انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷، توانست خود را به شکل نظم گفتمانی مستقر درآورد و مانند بسیاری از کشورها، قانون اساسی، دولت را مسئول برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری برای بسیاری از مسائل و مشکلات اجتماعی می‌داند. طبق آن (اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران) دولت جمهور اسلامی ایران موظف است جهت تأمین «آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان»، «بالا بردن سطح آگاهی عمومی» و «رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی»، به‌خصوص «پی‌ریزی اقتصادی صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه» تمام امکانات خود را به کار برد. به طور متقابل در برابر دولت، «شهروندان» نیز دارای حقوق و وظایف مشخصی هستند. خصوصاً که در برنامه‌ها و سیاست‌گذاری‌های اجتماعی مختلف، برای نهادهای برآمده از جامعه مدنی برای شهروندان نقش پررنگی در نظر گرفته شده است.

بر مبنای اصل بیست و نهم قانون اساسی نیز «برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کارافتادگی، بی‌سرپرستی، در راه‌ماندگی، حوادث و سوانح، نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی به صورت بیمه و غیره، حقی است همگانی. دولت مکلف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی فوق را برای یک‌یک افراد کشور تأمین کند.» لذا سازمان تأمین اجتماعی، ذیل این نظم‌گفتمانی، سعی در پوشش برخی از قلمرو آن را دارد و در این راستا سعی می‌کند تا گفتمان بیمه‌ای خود را پیاده کند و با گفتمان‌هایی حمایتی بهزیستی و کمیته امداد یا گفتمان توانمندسازی سمن‌ها و خیریه‌ها بر سر مساله اجتماعی رقابت کند.

نظم‌گفتمانی مورد بحث، خود را در متن مورد نظر به شکلی ویژه بازتولید می‌کند. به این معنی که این متن تنها در بافتار این نظم‌گفتمانی تولید شده است و در بازتولید آن نیز سهمی مشخص دارد. طبق جدولی که از متن بهزیستی استخراج کرده‌ایم، این بازنمایی جامعه را به دو بخش تقسیم می‌کند. بخش «آسیب‌پذیر» و غیر از آن. این بخش آسیب‌پذیر نیازمند حمایت، خدمات و توان بخشی‌اند. همین نیازها، نسبت آن‌ها را با متولیان و حامیان مشخص می‌کند. این مرزگذاری مساله را از سطح جامعه، به سطح مساله اقشار آسیب‌پذیر تقلیل می‌دهد.

جدول ۵. بازنمایی بهزیستی از جامعه

متولیان	دولت، سازمان‌های دولتی مثل بهزیستی (که به واسطه قانون چنین مسئولیتی گرفته‌اند) و گروه‌های داوطلب و مؤسسات غیر دولتی
نسبت	حمایت، خدمات مختلف، تدارک امکانات، توان بخشی، تجدید تربیت، نگهداری، آموزش، تأمین، تشویق
بخش آسیب‌پذیر	خانواده بی‌سرپرست، نیازمند، کودکان و اطفال بی‌سرپرست، معلولین، سالمندان، توان‌خواهان جسمی و روانی، منحرفین اجتماعی

همچنین این نظم‌گفتمانی اجازه می‌دهد مساله کودکان کار را که «ناشی از شرایط نامناسب اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی از جمله فقر، بیکاری، مهاجرت از روستاها و شهرهای کوچک، بروز حوادث طبیعی و انسان ساخت، شکل‌گیری سکونت‌گاه‌های غیررسمی، هم چنین ورود اتباع خارجی بویژه به شکل غیرمجاز» می‌داند را پاسخی محدود و کاملاً در یک شکاف پرشدنی با علت‌های آن، در انضمامی‌ترین و حداقلی‌ترین سطح پاسخ دهد: «انجام مصاحبه اولیه و در صورت نیاز انجام آزمایشات کلینیکی و پاراکلینیکی. ارائه خدمات اقامتی کوتاه مدت در مرکز شامل: تأمین تغذیه، استحمام، البسه، دارو، مواد شوینده، امکانات و وسائل سرگرمی و مطالعه و سایر مواردی که جهت رفاه کودک مورد نیاز است. و ارائه خدمات تخصصی مددکاری، اجتماعی، روان‌شناسی و بهداشتی و

درمانی». این صورت‌بندی گفتمانی-ایدئولوژیک، مناسبات سرمایه‌داری یا مناسبات اقتصادی مشخصی که در آن فقر، اختلاف طبقاتی و تبعیض بازتولید می‌شود را تنها به «شرایط نامناسب اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی» تبدیل می‌کند و هم‌ردیف بروز حوادث طبیعی‌اش می‌سازد. در پاسخ به آن نیز، حداقلی‌ترین حمایت برای حفظ این وضعیت صورت می‌گیرد. زیرا آشکار است که قرار نیست با یک مصاحبه با کودک کار و اقامت کوتاه‌مدت، حمام کردن و تعویض البسه، جلوی کار کودکان گرفته شود. بلکه تنها جنبه‌های خاصی از آن که در حق کودک برشمرده شده است، تا حدی جبران می‌شود. مثلاً آموزش و تحصیل، یا بازی برای ساعتی در روز و کمی محبت. لذا «جهت صیانت و حمایت از حقوق کودکان و متناسب با شرایط اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی حاکم بر جامعه و نیز شرایط بروز آسیب‌های اجتماعی، سازمان بهزیستی از سال ۱۳۷۸ اقدام به راه اندازی مراکز ساماندهی کودکان خیابانی بصورت دولتی جهت نگهداری و فراهم نمودن شرایط توانمند سازی کودکان و خانواده‌های آنان نموده است.» و بدین شکل مسأله اجتماعی متولی پیدا می‌کند، هر چند از نهادهای مدنی نیز کمک می‌گیرد، اما اصل ماجرا متولی پیدا کردن مسأله اجتماعی است، که توسط نهاد مربوطه به آن رسیدگی می‌شود و حمایت‌ها و خدمات لازم ارائه می‌شود.

جمع‌بندی: نظم کنترلی و متصدیان آن

فرکلاف هر متن یا نظام نشانگی را پُلی می‌داند به نظم گفتمانی. دیالکتیک متن، گفتمانی، دیالکتیک جزء-کل است. به این معنی که هر متن درون نظم گفتمانی تولید می‌شود و آن را به نحوی بازتولید می‌کند. از این‌رو فرکلاف گام اول را با یک متن، سخنرانی می‌آغازد و در گام‌های بعدی، شبکه‌ای از متن‌ها، گفتمان‌ها و نهادها را احضار می‌کند تا بستری تاریخی فراهم کند برای گام بعدی که کشف صورت‌بندی گفتمانی ایدئولوژیک مسلط است. این نظم گفتمانی مرزهای خود را به واسطه ایجاد «دانش مبنا» هژمونیک می‌کند. درک گفتمانی از مسأله اجتماعی، در پیوستار با متولیان و پاسخ به مسأله اجتماعی توسط گفتمان‌ها و نهادهای مختلف، درون نظم گفتمانی شکل می‌گیرد. این نظم گفتمانی می‌تواند خود را چون امری طبیعی و بدیهی، مسلم (عقل سلیم) بازنمایی و بازتولید کند. در این رویکرد نیروهای اجتماعی را پرکننده نهادها و گفتمان‌ها می‌داند. از این‌رو به صورت مستقیم به بررسی نیروهای حاضر در میدان نمی‌پردازد. گفتمان‌های همسو و رقیب در جهت افزایش سلطه خود تلاش می‌کنند و این با تسخیر نهادها و قدرت گفتمانی‌شان ممکن می‌شود.

نتایج پژوهش نشان می‌دهد، در صورت‌بندی نظم گفتمانی حاکم، دولت و نهادهای مدنی، به‌عنوان متولیانی که تصدی‌گری جامعه را عهده‌دار هستند، سعی می‌کنند با «کنترل و کاهش» توان

تاب‌آوری جامعه را در مقابل مسائل اجتماعی افزایش دهند. از این‌رو شکل دولت و نهادهای مدنی موجود، تنها جلوه‌ای از دولت و نهادهای مدنی است. همان‌طور که کودکان کار و خیابانی تنها جلوه‌ای از مسأله است و آیین‌نامه سامان‌دهی جلوه‌ای از پاسخ به مسأله. به این معنی، گرچه آیین‌نامه سامان‌دهی کودکان کار و خیابان مصوب ۱۳۸۴، جلوه‌ای گفتمانی را بازنمایی می‌کند که رقبای گفتمانی خاص خود را دارد، لیکن در نظم‌گفتمانی حاکم، بستری مشترک پیدا می‌کنند که مسأله و پاسخ به آن‌را در نظمی کلان‌تر، تعیین می‌کند. از این‌رو رقابت‌های گفتمانی خاص، تنها درون این قلمرو گفتمانی هژمونیک صورت می‌گیرد. گفتمان هژمونیک دولت/جامعه مدنی غیرطبقاتی است و در مناسبات اقتصادی-سیاسی آن، فقر و نابرابری، اختلاف طبقاتی و تبعیض، پنهان و بدیهی تلقی می‌شود. بنابراین در گفتمان بهزیستی نیز که ذیل همین گفتمان معنا می‌یابد، طبقاتی بودن تجربه کودکی و کار کودکان، طبیعی و ناگزیر، فهم می‌شود.

نتایج پژوهش در سطوح مختلف، نشان داد که آیین‌نامه سامان‌دهی در نسبتی سست با ارجاعات خود به قوانین بالادستی قرار دارد. به طوری که در قوانین مرجع تأکید بر «انسجام کلان» و «طرح‌جامع» است که نسبتی با آیین‌نامه مورد بررسی ندارند و این مسأله به جز تفاوت گفتمانی سطح کلان با سطح خرد (اجرایی)، ضعف و خلأ حقوقی موجود را نیز نشان می‌دهد. فقدان سند جامع اجرایی برای مبارزه با کار کودک نیز می‌تواند سوی دیگر این مشکل باشد. همچنین در تعریف و بازنمایی کودک، به‌خصوص کودکان کار و کودکان خیابانی، با تعاریفی مبهم و با دایره شمولی مبهم‌تر و استثنائاتی بیش از قاعده روبه‌رویم. به جز معیار و تعریف «بلوغ»، «اذن» سرپرست و کارگاه‌های زیر ده نفر نیز استثناهایی بزرگ بر قاعده قانون وارد می‌کنند. از این‌رو یکی از دلایل متعدد نداشتن آمارهای درست و دقیق در این حوزه همین ابهام در تعریف مسأله است. از سوی دیگر، در بازنمایی مسأله جدا از سلطه گفتمان آسیب‌محور به مسائل اجتماعی، که شناخت ضعیف و سطحی از مسأله را دامن می‌زند، دو رویکرد سلبی و ایجابی مکمل هم وجود دارد که سرپرستی بی‌سرپرستان آن‌را خصیصه‌نمایی می‌کند و در نسبت بزرگسالان در مقابل کودکان، سالم‌ها در مقابل بیماران، بخش ارگانیک در مقابل آسیب‌دیده، نیز بازتولید می‌شود. از این‌رو در متن حق تصدی‌گری را در کنار فاعلان و منفعلان به‌شکل ویژه‌ای بازنمایی کند. «سامان‌دهی» نیز کلمه کلیدی‌ای است که از این بستر برمی‌آید و از یک طرف در مقابل گفتمان «جمع‌آوری» قرار می‌گیرد و همراه با آموزش و کارهای فرهنگی معنا می‌شود و از سوی دیگر بخشی از گفتمان آسیب‌محور را بازتولید می‌کند. اما «سامان‌دهی» در معنای کلان آن برآمده از نظم گفتمانی است. از این‌رو سامان‌دهی نه تنها در برخورد با کودکان کار و خیابانی و معتادان، بلکه، به‌عنوان مکانیزم کلی نظم مدرن، شامل تمام ابعاد

حیات اجتماعی در این نظم گفتمانی می‌شود. خطوط این نظم گفتمانی را در مراقبت‌های پزشکی، نحوه کنترل اجتماعی و تنبیه، حتی در آسایشگاه‌ها و به‌خصوص نظام آموزش فوکو نیز می‌توان دنبال کرد. در این راستا، تلاش ما در این مقاله این بوده که به این پرسش‌ها پاسخ دهیم که: «سامان‌دهی» برای چه هدفی؟ و به نفع چه چیزی یا کسانی؟ پرسشی که جدا از گفتمان‌های خاص، باید در نظم گفتمانی مسلط پاسخ یابد.

منابع

- افضلی، رسول و دیگران (۱۳۹۷). بررسی نقش سمن‌ها در پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی، مورد مطالعه: شهر تهران. نشریه جغرافیا و روابط انسانی، دوره ۱، شماره ۱.
- آقاگل زاده، فردوس (۱۳۹۰). تحلیل گفتمان انتقادی: تکوین تحلیل گفتمان در زبان‌شناسی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ دوم.
- آقاگل زاده، فردوس و غیثیان، مریم سادات (۱۳۸۶). رویکردهای غالب در تحلیل گفتمان انتقادی. مجله زبان و زبان‌شناسی، شماره ۹: ۳۹-۵۴.
- آقاگل زاده، فردوس (۱۳۸۵). تحلیل گفتمان انتقادی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- آقاگل زاده، فردوس؛ ارجمندی، معصومه؛ گلفام، ارسلان؛ کرد، عالیبه؛ کامبوزیا، زعفرانلو (۱۳۹۸). کارآمدی الگوی تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف در نقد و ارزیابی برابرها در متون ترجمه شده «خواهران» اثر جیمز جویس. فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی. شماره ۳، پاییز ۱۳۸۹.
- بلندرتبه، زهرا (۱۳۹۶). ارزیابی نقش و برنامه‌های سازمان‌های غیردولتی در حمایت از کودکان کار در معرض خطر. سایت گنجور. بلور، مریل؛ بلور، توماس (۱۳۹۰). مقدمه‌ای بر روند تحلیل گفتمان انتقادی. مترجمین: علی رحیمی، امیرحسین شاه بالا. تهران: جنگل: جاودانه. چاپ اول، ۱۳۹۰.
- بهرامی، خدیجه؛ آریان، حسین (۱۳۹۹). تحلیل گفتمان انتقادی رمان «ماهی‌ها در شب می‌خوابند» براساس آرای نورمن فرکلاف. فصلنامه متن‌پژوهی ادبی. سال ۲۴، شماره ۸۵، پاییز ۱۳۹۹.
- پژوهش، طاهره (۱۳۹۹). مطالعه تطبیقی سیاست‌گذاری دولت در حوزه کار کودکان، در دهه ۷۰ تا ۹۰ شمسی. پایان‌نامه. دانشگاه پیام نور.
- جواهری، لادن؛ مرادی، روناک (۱۳۹۸). تحلیل انتقادی گفتمان چانه‌زنی. پژوهش‌های زبانی، سال ۱۰، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، صفحات ۱۷۱ تا ۱۹۲.
- جهانگیری، جهانگیر؛ بندرریگی‌زاده، علی (۱۳۹۱). زبان قدرت و ایدئولوژی در رویکرد انتقادی نورمن فرکلاف به تحلیل گفتمان. دو فصلنامه علمی-پژوهشی «پژوهش سیاست نظری»، شماره چهاردهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲. صفحات ۵۷-۸۲.
- حدادی، الهام؛ داودی مقدم، فریده؛ گرجی مصطفی (۱۳۹۰). کردار گفتمانی و اجتماعی در رمان ملار صفر درجه بر پایه الگوی تحلیل گفتمان فرکلاف. نشریه نقد ادبی، سال ۵ شماره ۱۸.
- موسوی چلک، حسن؛ سام آرام، عزت‌الله؛ حسینی حاجی بکنده، سید احمد (۱۳۹۷). سیاست‌های اجتماعی پیشنهادی در حوزه کنترل و کاهش آسیب‌های اجتماعی در ایران. رفاه اجتماعی، سال ۱۸ پاییز ۱۳۹۷ شماره ۷۰.

- حسینی، سید حسن (۱۳۸۴). وضعیت کودکان کار و خیابان در ایران. *رفاه اجتماعی*، زمستان ۱۳۸۴ شماره ۱۹ ووداک، راث؛ میر، مایکل (۱۳۹۸). *روش‌های تحلیل انتقادی گفتمان*. ترجمه رحیم ایلمی سراسکاترود. تهران: دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی.
- ربانی خوراسگانی، علی؛ خوش آمدی، مرتضی (۱۳۹۰). بررسی تطبیقی رویکردهای انتقادی به تحلیل گفتمان. *فصلنامه علمی-پژوهشی روش‌شناسی علوم انسانی*. دوره ۱۷، شماره ۶۸ صفحات ۱۱۷-۱۴۴.
- رجبی، ماهرخ؛ علوی زاده، سید حسین؛ طبیعی، منصور؛ موحد، مجید (۱۴۰۰). *تحلیل انتقادی گفتمان‌های دخیل در قانون حمایت از حقوق معلولان در ایران. رفاه اجتماعی*، پاییز ۱۴۰۰ - شماره ۸۲ رتبه ب (وزارت علوم/ISC (۶۵ صفحه - از ۹۵ تا ۱۵۹) رزاقی، نادر؛ لطفی خاچکی، بهنام (۱۳۹۷). *تحلیل جامعه‌شناختی چالش‌های بقا و پایداری سازمان‌های مردم‌نهاد فعال در حوزه آسیب‌های اجتماعی، با تأکید بر رابطه آن‌ها با دولت*. جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی. دوره پنجم. شماره ۱۱. بهار و تابستان. رضائی پناه، امیر؛ شوکی مقرب، سمیه (۱۳۹۵). *تحلیل گفتمان سیاسی؛ امر سیاسی به مثابه یک برساخت گفتمانی. با آثاری نورمن فرکلاف و ... با مقدمه‌ای از محمدرضا تاجیک*. تهران: نشر تیسرا.
- روشنفکر، پیام و دیگران (۱۳۹۷). *وضعیت اجتماعی کودکان در ایران*. گردآورنده و مدیر علمی پیام روشنفکر. تهران: نشر آگاه.
- سادات ناصری، زهره؛ فاروقی هندوالان، جلیل‌اله؛ ناصری، امین؛ محمدی، ابراهیم (۱۳۹۴). *تحلیل گفتمان انتقادی داستان مرگ بونصر مشکان بر اساس رویکرد نورمن فرکلاف*. علم زبان.
- سازمان بین‌المللی کار (۱۳۹۹). *مقابله با کار کودکان*، ۱۰۰ سال تلاش سازمان بین‌المللی کار. ترجمه سپهر صارمی و محمدرضا زاده نجف. انتشارات نیک پندار.
- حسینی، سید مجید؛ احسان، فرزانه (۱۳۹۷). *هژمونی گفتمان شعر مایوس در دهه هشتاد؛ مطالعه موردی اشعار علیرضا آذر*. *فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران*.
- شعبان، مریم (۱۴۰۰). *وضعیت نهادهای فرهنگی، اجتماعی، دولتی و حاکمیتی کودکان در ایران*. تهران: نشر پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- شکوری، علی (۱۳۹۳). *بررسی نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در توانمندسازی کودکان کار خیابانی، مطالعه موردی، منطقه ۱۲ تهران*. شهرکی، قادری (۱۳۹۴). *بررسی تصمیم به اشتغال و تحصیل کودکان کار در ایران*. *فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد مقداری*. دوره ۹، شماره ۴ - شماره پیاپی ۴. صفحات ۵۷ تا ۸۹.
- صابرپور، زینب (۱۳۹۲). *تصویر زنان در رمان فارسی ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۷*. پایان‌نامه دکتری، دانشگاه فردوسی مشهد.
- صفاری پژوه، مهران (۱۳۹۳). *حقوق کودکان کار در ایران*. تهران: نشر تی‌آر.
- عرشی، ملیحه؛ محمدی، الهام؛ تکفلی، مرضیه؛ ایمانی، فرانک؛ سبزی خوشنامی، محمد (۱۳۹۹). *ارزشیابی اثربخشی طرح ساماندهی کودکان خیابانی ایران. مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، زمستان ۱۳۹۹، دوره نهم - شماره ۴ رتبه ب (وزارت علوم/ISC (۲۲ صفحه - از ۸۳۳ تا ۸۵۴)
- عضدانلو، حمید (۱۳۸۰). *گفتمان و جامعه، با گرامی‌داشت مقاله‌ای از بروس لینکن*. تهران: نشر نی، چاپ چهارم.
- اسدپور، عهدیه؛ اعظم‌زاده، منصوره (۱۳۹۹). *فراتحلیل مطالعات عوامل اثرگذار بر پیدایش کودکان کار و خیابان*. *دوفصلنامه جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی*. دوره ۷، شماره ۱۶. صفحه ۲۱۵ تا ۱۸۷.
- فاضلی، محمد (۱۳۸۳). *گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی*. *پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی*. سال چهارم، شماره چهاردهم.
- عباسیان، فاطمه؛ شهبازی، محمد حسین (۱۴۰۲). *ابعاد کار کودکان از منظر قانون و فقه*. تهران: جادوی قلم.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۹۷). *تحلیل گفتمان انتقادی*. ترجمه: شایسته پیران، فاطمه، بهرام پور، شعبان علی، ذوقدار مقدم، رضا، کریمیان، رامین، ایزدی، پیروز، نیستانی، محمود، غلامرضا کاشی، محمدرضا. تهران: نشر مرکز مطالعات و تحقیقات.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۹۹). *تحلیل گفتمان انتقادی*. ترجمه: روح الله قاسمی. تهران: نشر اندیشه احسان.

گرمی‌پور، زینب؛ نورایی، الیاس؛ بیگزاده، خلیل (۱۴۰۱). رمزگان تولید معنا در قصه «سندباد بحری» بر پایه تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف. سال چهاردهم، شماره ۴ (پیاپی ۴۱) زمستان، ۱۴۰۱.

کاشورز حداد، غلامرضا؛ نظری‌پور، محمدنقی؛ سیفی کفشگری، محسن (۱۳۹۳). کودکان کار در خانوارهای ایران. مطالعات و سیاست‌های اقتصادی، بهار و تابستان ۱۳۹۳ - شماره ۲۵ رتبه علمی-پژوهشی (وزارت علوم (۲۶ صفحه - از ۴۹ تا ۷۴) کلانتری، صمد و دیگران (۱۳۸۸). تحلیل گفتمان: با تأکید بر گفتمان انتقادی به‌عنوان روش تحلیل کیفی. نشریه جامعه‌شناسی، سال اول، شماره چهارم، صفحات ۲۸-۷.

گزارش کارشناسی مجلس (۱۳۹۰). بررسی طرح «مشارکت و همکاری شهرداری‌ها در برنامه‌های ساماندهی کودکان کار و خیابان». کد موضوعی ۲۷۰. شماره مسلسل ۱۲۰۱۵. دفتر مطالعات فرهنگی

گودرزی، محسن (۱۳۸۸). تحلیل گفتمان انتقادی. نشریه کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره ۲۲، دی ۱۳۸۸.

لاک، تری (۱۳۹۳). تحلیل گفتمان انتقادی. ترجمه دکتر رضا خیرآبادی، سیما بهمنی، سمیرا بهمنی. تهران: انتشارات خط سفید.

لاکمن، ریچارد (۱۴۰۰). قدرت دولت‌ها. ترجمه: وحید موسوی‌داور. تهران: شیرازه کتاب ما.

لطفی، بهنام (۱۳۹۸). مطالعه چالش‌های فراروی سمن‌ها حمایتی برای مداخله در مسائل اجتماعی و بهبود وضعیت اقشار آسیب‌پذیر. نشریه جامعه پژوهی فرهنگی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. سال دهم، شماره چهارم. صفحات ۴۹-۷۶.

مشک‌فروش، مهدی (۱۳۹۸). نهادهای حمایتی متعدد و موزی در ایران: ارزیابی حقوقی ادغام کمیته امداد امام خمینی (ره)، بنیاد مستضعفان انقلاب اسلامی و سازمان بهزیستی کشور. با دیباچه وحید آگاه. تهران: خرسندی.

مکین، دیوید؛ امیر، آندره (۱۳۹۸). چگونه تحلیل گفتمان انتقادی انجام دهیم؟. ترجمه مهدی کوچک‌زاده و محمد قلی‌میناوند. تهران: شرکت انتشارات سوره مهر.

ملکی، ناصر؛ نویدی، مریم (۱۳۹۱). تحلیل گفتمان با رویکردی به مدل‌های ارتباطی فرکلاف در نمایشنامه اتللو. مجله جهانی رسانه. دوره ۸، شماره ۱، منتشر شده در بهار و تابستان ۱۳۹۲.

نوذری، حمزه؛ جمشیدی‌ها، غلامرضا؛ غلامی‌پور، اسماعیل؛ ایرانی، یوسف (۱۳۹۲). سؤدمندی گفتمان انتقادی فرکلاف در تحلیل متون انضمامی: با نگاهی به متون تولید شده رسانه‌ای با محوریت بحران اقتصادی و اجتماعی اخیر اروپا و آمریکا. مطالعات تحقیقات اجتماعی در ایران. دوره دوم: شماره ۱، بهار ۱۳۹۲: ۱۵۳-۱۷۶.

وامقی، دژمان و دیگران (۱۳۹۴). ارزیابی سریع و پاسخ به رفتارهای پرخطر کودکان خیابانی شهر تهران در سال ۱۳۹۲: یک مقاله روش شناختی. نشریه اپیدمیولوژی ایران، (پیاپی ۳۷). بهار ۱۳۹۴ شماره ۱

ون‌دایک، تئون. ای (۱۳۸۲). مطالعاتی در تحلیل گفتمان: از دستور متن تا گفتمان کاوی انتقادی. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.

یزدی، میثم (۱۳۹۷). روش تحلیل گفتمان انتقادی سازمانی فرکلاف در مطالعات سازمانی و رویدادی هنر. پژوهشنامه فرهنگستان هنر، ۱۳۲

Aghagolzadeh, Ferdous (1385) *Critical Discourse Analysis, Tehran: Scientific and Cultural Publications.*

Aghagolzadeh, Ferdous (2016) *Critical Discourse Analysis: Evolution of Discourse Analysis in Linguistics.*

Tehran: Scientific and Cultural Publications. second edition.

Aghagolzadeh, Ferdous and Ghiathian, Maryam Sadat (2006) *Dominant approaches in critical discourse analysis.*

Journal of Language and Linguistics, No. 9: 39-54.

Aghagolzadeh, Ferdous, Arjamandi, Masoumeh, Golfam, Arslan, Kurd, Alia, Kambozia, Zafaranlou (2018) *The*

efficiency of Fairclough's critical discourse analysis model in criticizing and evaluating peers in the

translated texts of "Sisters" by James Joyce. Comparative Language and Literature Research Quarterly.

Number 3, autumn 2019.

Azdanlou, Hamid (2010) *Discourse and society, honoring an article by Bruce Lincoln.* Tehran: Nei Publishing

House, 4th edition.

Bahrami, Khadijah, Arian, Hossein (2019) *Critical discourse analysis of the novel "Fishes sleep at night" based*

on Norman Fairclough's opinions. Literary Textual Research Quarterly. Year 24, Number 85, Autumn 2019.

- Billig, Michael (2003), *Critical Discourse Analysis and the rhetoric of Critiques*, In Gilbert Weiss, Ruth Wodak (ed.) *Critical Discourse Analysis Theory and Interdisciplinarity*, Hampshire: Palgrave Macmillan.
- Bloor, Merrill, Bloor, Thomas (2018) *An introduction to the process of critical discourse analysis*. Translators: Ali Rahimi, Amir Hossein Shah Bala. Tehran: Jungle: Immortal. First edition, 1390.
- Chouliaraki, L. and Fairclough, N. (1999) *Discourse In Late Modernity: Rethinking Critical Discourse Analysis*, Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Expert report of the Majlis (2018) *examining the project "Participation and cooperation of municipalities in organizing programs for working and street children"*. Subject code 270. Serial number 12015. Bureau of Cultural Studies
- Fairclough, N (2005b) *Critical Discourse Analysis*, Marges Linguistiques, vol. 9, p.p. 76-94.
- Fairclough, N. and Wodak, R. (1997) *Critical Discourse Analysis*. In T. van Dijk (ed.) *Discourse as Social Interaction: Discourse Studies: A Multidisciplinary Introduction*, Vol. 2, London: Sage.
- Fairclough, N. (1989) *Language and Power*, London: Longman.
- Fairclough, N. (1992) *Discourse and Social Change*, London: Polity Press.
- Fairclough, N. (1995) *Critical Discourse Analysis*, London: Longman.
- Fairclough, N. (2003) *Analysing Discourse: Textual Analysis for Social Research*, London: Routledge.
- Fairclough, N. (2005a) *Blair's contribution to elaborating a new doctrine of 'international community*, Journal of Language and Politics, vol. 4, p.p. 41-63.
- Fairclough, Norman (2017) *Critical Discourse Analysis*. Translation: Shaisheta Piran, Fatemeh, Bahrapour, Shaban Ali, Zokhdar Moghadam, Reza, Karimian, Ramin, Izadi, Pirouz, Nistani, Mahmoud, Gholamreza Kashi, Mohammad Javad. Tehran: Publishing Center for Studies and Research.
- Fairclough, Norman (2019) *Critical Discourse Analysis*. Translation: Ruhollah Ghasemi. Tehran: Andisheh Ehsan Publishing House.
- Fairklaf, Norman (1379) *Critical Analysis of Discourse*, translated by Fatemeh Shaistapiran (and others), Center for Media Studies and Research: Tehran
- Fazli, Mohammad (2004) *Discourse and Critical Discourse Analysis*. Journal of Humanities and Social Sciences. Fourth year, fourteenth issue.
- Fludernik, Monika (1993) *The Fiction of Language and Language of Fiction*, London: Routledge.
- Fowler, R. (1986) *Linguistic Criticism*. Oxford: Oxford University Press.
- Goodarzi, Mohsen (2008) *Critical Discourse Analysis*. Monthly book of social sciences, number 22, December 2018
- Haddadi, Elham, Davodi Moghadam, Farideh, Gurji Mustafa (2012) *Discourse and social action in the novel Zero Degree Circuit based on Farklough's discourse analysis model*. Literary Criticism Journal, Year 5/Number 18.
- Jahangiri, Jahangir. Bandarrigzadeh, Ali (2012) *The language of power and ideology in Norman Fairclough's critical approach to discourse analysis*. Two scientific-research quarterly "Theoretical Policy Research" number 14, fall and winter 2013. Pages 57-82
- Javaheri, Laden, Moradi, Ronak (2018) *Critical analysis of bargaining discourse*. Linguistic research, year 10, number 2, fall and winter 2018, pages 171 to 192
- Kalantari and others, Samad (2008) *discourse analysis: with an emphasis on critical discourse as a qualitative analysis method*. Journal of Sociology, first year, fourth issue, pages 28-7.
- Karmipour, Zeinab, Nouraei, Elias, Begzadeh, Khalil (1401) *Codes of meaning production in the story of "Sandbad Bahri" based on the critical analysis of Farklaf's discourse*. Year 14, number 4 (consecutive 41) Winter, 1401
- Locke, Terry (2014) *Critical Discourse Analysis*. Translated by Dr. Reza Khairabadi, Sima Bahmani, Samira Bahmani. Tehran: Khat Sefid Publications.
- Makin, David, Amir, Andre (2018) *How to do critical discourse analysis?*. Translated by Mehdi Kochzadeh and Mohammad Qoli Minavand. Tehran: Surah Mehr Publishing Company.
- Maleki, Nasser, Navidi, Maryam (2012) *Analysis of Barukordi's discourse to Fairclough's communication models in the play Othello*. Global Media Journal. Volume 8, Number 1, published in the spring and summer of 2012.
- Mills, Sara (1997) *Discourse*, London
- Nowzari, Hamzeh, Jamshidiha, Gholamreza, Gholamipour, Ismail, Irani, Youssef (2012) *The usefulness of Farklaf's critical discourse in the analysis of integration texts: looking at the texts produced by the media focusing on the recent economic and social crisis in Europe and America*. Social research studies in Iran. Second period: No. 1, spring 2012: 153-176.

- Rabbani Khorasani, Ali, Khosh Amadi, Morteza (2012) *Comparative study of critical approaches to discourse analysis*. Scientific-Research Quarterly Journal of Human Sciences Methodology. Q17, No. 68, pages 117-144.
- Research, Tahereh (2019) *Comparative study of government policy in the field of child labor, in the 70s to 90s*, Payam Noor University, 2019
- Rezai-Panah, Amir, Shaukti Moqrab, Somia (2016) *Analysis of political discourse; The political issue as a discourse source*. With works by Norman Fairclough and ... with an introduction by Mohammad Reza Tajik. Tehran: Tisa Publishing.
- Roshanfekar, Payam and others (2017) *Social situation of children in Iran*. Compiler and scientific manager of Payam Roshanfekar. Tehran: Aghaz Publishing.
- Roth Wodak, Michael Mir (2018) *Critical Discourse Analysis Methods*. Translated by Rahim Ilgami Saraskatrod. Tehran: University and Higher Research Institute of National Defense and Strategic Research.
- Saberpour, Zainab (2012) *The image of women in Persian novels from 1357 to 1367*. PhD thesis of Ferdowsi University of Mashhad.
- Sadat Naseri, Zohra, Farooqi Handwala, Jalil Elah, Naseri, Amin, Mohammadi, Ibrahim (2014) *Critical discourse analysis of the story of Bunser Meshkan's death based on Norman Fairclough's approach*. Language science.
- Seyed Majid; Hosseini, Ehsan, Farzaneh (2017) *The hegemony of the discourse of despairing poetry in the eighties; A case study of Alireza Azar's poems*. Iranian Cultural Research Quarterly.
- Van Dyke, Theon. E. (2012) *Studies in discourse analysis: from the order of the text to the discourse of critical analysis*. Ministry of Culture and Islamic Guidance, Tehran.
- Yazdi, Maitham (2017) *Fairclough's organizational critical discourse analysis method in organizational and event studies of art*. Research Journal of Art Academy, 132